

رَبِيعٌ دَوْمٌ مِنْ كِتَابِ شَكْوَةِ الْأَدَبِ نَاصِرِي

مخلفات و متروکات آن مرحوم و صاحب وصیت با قاضی میرزا علی قائم مقام ثالث استعالی قدسین مهربارک نیز بایشان
باز رسید و بجاخت و صباهانتان مغاضرت یا قاضی شیخ ایدب المعی عبد الغفر زنجی انیسر لوبید

ذَانْفُسٍ خَاتِمِ سَيِّدِ السَّجَادِ زَيْنِ الْعِبَادِ وَمَفْجَرِ الْعُبَّادِ
وَنَوَازِنَهُ أَطَاثِبِ مِنْ مَعْشَرِ سَادَةِ الْأَيَّامِ بِنِعْمَةِ الْأَرْفَادِ
وَأَنَّى عَلَى وَرَاثَةِ مَنْ جَدِّهِ طُوبَى لَهُمْ مِنْ وَارِثَةِ الْأَجْدَادِ
فَطِنٌ نَعُودًا بِالْفَنَاءِ طَبَعُهُ وَكَذَلِكَ طَبَعُ أَفَاضِلِ الْأَجَادِ

باجمله آن مرحوم تا کابیکه در شب بیت و نیم شهر رمضان المبارک سال یک هزار و سیصد و هجری جامه زندگی فرو
گذاشت باین مغاضرت روزی سپرد و نعمتش این یکمین مبارک برای رخ آلام و استقام و فضای حواج و آمال محراب
و مشهور و زینت تاج و تارک غالب مردم ایرانست هم اکنون نزد این بنده حقیر موجود و بایه برکت و مینت روزگار و
شرافت و سعادت بر دوسرای است مع احدیث خان سعادت ارکان میرزا ابو الحسن خن حدیث بمفرمود که
در مد عتبات عالیات چون نجف اشرف تشریف جت بنو نط سید طویل سید صفی الدین که مدتی در خدمت تین علم روزگار
سنگذات در حضرت شیخ بزرگوار آیت رت برود کاره واقعه قرون و اعصار با جبهه سندن و ادوار شمس آسمان بدو و عتبات
کوکب فلت قدس و فضیلت عالم سبحانی فاضل صمدانی الرضی المرضی شیخ مرضی الانصار اعلی الله تعالی و در حقا
شرف حضور یافته بعد از آنکه جناب مستطاب شیخ انظار رافت و در حمت فرمودند و از خدمات مرحوم قائم مقام در حقا
اولت روس و ایران و تقریر ولایت عمد و وضع سپاهیان بر طریق نظام در این مملکت جاویدار تمام تجدید و تحسین نمود
و در حق حاجی میرزا موسی خان و آن مرحوم صبت حضرت فرمود از مهر مبارک پریش نمود و از گشتن و چگونگی آن استغنا
کرد و خان معظم تعصب بل را بدین سبب استیجاب فرمود من از این مهر که امتهای بزرگ دیده اند و در حقیقت این میرزا
جناب شیخ اعلی الله تعالی در شرافت و جلالت این عهد شاهی بس بزرگ و گواهی بس کلانی است عظیم رحمت و القدر
مع احدیث قرب بعد سال است که این خانواده بزرگ با پدرم نسان الملک و جدم فتحعلی خان ملک لند طابرت علی
و دو دمان ایشان کیمره بلا طفت و مولف و سوانت روزگار سپرده این عادت مرضیت پذیرت در پشت و صغیره عن کبر
بوراقت و ایر و سایر بوده است و چون در آغاز سلطنت شهباز کار کا محمد شاه قاجار لیس الله تعالی من جلال النور میرزا
ابو الفاسم قائم مقام تانی که از وزاری عالی مقدار روزگار است بوزارت اعظم نایل و پسر زانکه مدتی بر حمت حضرت
و اصل کردید فرزندان سعادت ارکان آن مرحوم میرزا محمد وزیر که اکنون قلیل مدتیست در طهران فوت کرده و در جوانی بجهت
حضرت عبدالعظیم علیه التحیه و التسلیم بهلوی پدر سعادت اثر و برادر جمید سیر و شیش میرزا علی قائم مقام ثالث فوت کرد
و میرزا علی قائم مقام و میرزا ابو الحسن خان و جاعتی را قوام و عثمانی را این سالها در فرغانه که وطن اصلی ایشانست بگذراند
و چون شهباز قاجار محمد شاه قاجار بر حمت پروردگار پیوست و خطبه دولت و سکه مملکت بنام خسرو خورشیدان زینت بخش
تاج و تخت کیان مایه این دامن سایه نیروان خدیوزمین و زمان ملک الملوک عجم یاد کار کاوس و جم سن شاه جهان
سلطان ناصر الدین شاه قاجار که آخر شش بنده و کوه پر شش نایبند و لگزش فیروز و کوشش لغز و زباد من کز
بعواید مردم سرزاد آقا خان صدر اعظم دولت علیه رفع اند در حمت بشمول الطاف خدیوانه بر خوردار و میرزا علی قائم مقام

احوال حضرت سید التاجین علیه السلام

میرزا محمد وزیر کبیر و از میرزا ابوالحسن خان سنونی خاصه مترو بود باران خلاف بس رک احضار و بستنهای محاسن
جمع و خرج مملکت خراسان بر خور دار فرمودند و آنرا حرم سالهای دراز بپدر مرحوم مرحوم لسان الملک آنکوزی مولف کتاب
داستان که هیچ آئی بتارکت و هاجرت نمی ریتند و در این حیثیت آن خوانست در سنه افواه مشهوره
و هم چنین فرزندان و برادران و برادرزادگان و بنی عام ایشان با این خواواده بر آن بنق هستند و همه داران
فضایل و آثار و مناصب جلیله بعد از فوت مرحوم لسان الملک نیز قائم است را با با زمانه کان آنرا حرم همان
معاشرت و ملاطفت در زاید و کاشر بود و بیشتر اوقات لیالی ایام از صحبت و محالست نویسنده و در سادات حرم
و چون نظر بحال لیاقت و استخوان از طرف لایزال حرم کرد و آن روانی بقلب طبع متقاضی که حق موروث
ایشان بود سرافرازه در مجلس و زرای شورای کبری ملوک و مفتخر گردید این بنده در نگاه نوی فی شرحی
و تنبلیت آن مقام عالی بایشان نکارشن ایچده شعر ادبیه آنسا و در ضمن آنست و دست رج نمود

رفانم مقام بن تمام شمام بفرود ملک شنند نام
علی بن ابوالقاسم بن بزرگ کز دیده بهم بزرگی قیام ز این ابدت نشد و روغ تیر او جنت دولت تمام
نیاز آن آناه هم جلیسل هم آباد او تا بخاتم ترا که در دنیا است محسنه پرورد پرورد خداست تمام
کریم الجایا جمیل نسب عظیم الجایا جمیل المقام سخرانند که در سبب ستر است و سینه نقش تمام
ترافت بد ما غر فخر جلالت بد و نه سنه خاتم سعادت ندیه زاده عطا سیادت است در رو چشم
سودنسیا یا یا یا ترا بست در کوشش نیز کلام بود با جهان و جهانان در ملک در شرح و نام تمام
بنازه بزرگی خرقم و بهرین را عوام و ایام و زمانه و کام

پس از فوت ایشان و برادر مقدمش قاضی میرزا محمد وزیر تقدم و همه بی شک بقیه شخص جلیسل میرزا ابوالحسن خان باشد
که دارای مناصب و مراتب عالی است اعلی اوقات همان گونه معاشرت و محاسن برقرار و احببت و حضور
ایشان و بنی عام بر خور اریم هم کون حصه میدارند اگر چند این عنوان در چندان در اینجا مناسب است و لیکن
این سادات عالی درجات را نیز حضرت امام رب العالمین علیه السلام فرستادیم چون چیزی که از اولاد و جواد
آنحضرت بگوشته در اینجا تسلل یافته باشد و نیز پاس حقوق ملاطفت در عایب مراتب دوست سابق و اولاد لقب
که برگردن حمل لران و ادای این وام را پانیدان بود در اینجا که کی یاد کا فزه که شت همه ز شنند و میرزا و برادر
یدیم و گذاشتند و میگذاریم کائنات چه میرزا تو اب هر دو آنچه بگم هم حساب نیاد و دو رکعت در سینه لیالی اسم
نام نیک و فرجام نیکو بر صحنی نشد و در ایام کارش بدیم و با سنه افواه نام بر او تسلل از سینه
رعایت حقوق محبت و مودت را از اخصی درجه مقامات دمیت اناسنا ساز دست بدیم که بنده بسن
سالی بس عمده دارد و بر جدین اسپاهی و جیحونی قام ننیمه انلم بسیم رجه ایستیم جنبه و سالی بطیله کار
و سیر آن بنای عالی بنیان جاوید اتان حقوق و آدمیت محکم و بس و بر او خسته و با...

نسل پذیر بود هر بنا که می بینی کمر بنای مینست که عالی از نعلت

اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا بحسب نیک الصادق و اولیاء صلواتک علیهم اجمعین و جعل له اجرنا و ثوابنا

ربع دوم از کتاب مشکوٰه لادینا صری

که در دست داریم باز شویم و بان مقصد که مقصود است آنکس جوینم که این سائل را پایانی و این مراتب را انجامی نیست

ذکر حجت ولایت امامت حضرت علی بن الحسین علیهما الصلوٰه والسلام

حجت ولایت

پسردن
امام حسین و وصیت
نامه راجعاً

در بجا رالانوار و دیگر کتب اخبار مسطور است که چون یک سوار عرصه محنت و بلا خاب سید الشهدا سلام علیه
 در زمین کر بلا خواست بشهادت سعادت جوید دختر هجر خویش فاطمه علیها سلام را طلب فرمود و نوشته
 و مخوتم که و دیت امامت و امانت ولایت بود بد و سپرد بگذاشت و وصیت که از آن پس که حضرت سید
 از آن مرض که از درد شکم داشت آسایش کرد آن نوشته و وصیت نامه با وی گذارد و فاطمه آن نوشته بختر
 و وصیت بجای گذاشت در حدیث جابری مذکور است که آن نوشته شامل علوم اولین آخرین و بجز آنچه بنی آدم
 نیاز افتد تا کاهی که جهان بسای رود و تمامست حدود حقش از حدش را شامل و ناقل بود و بروایتی دیگر حضرت امام حسین
 این نوشته و وصیت نامه را در مدینه طیبه بخواب ام سلمه سلام الله علیها سپرد تا چون حضرت امام زین العابدین
 اهل بیت علیهم السلام از سفر شام باز شوند با وی سپارند و برترین آثار و اعلام آنحضرت بما یون سیر حمیده و اوجیه
 مبارک که ماثوره آنحضرت است خصوصاً صحیفه کامله مبارکه که در مراتب فصاحت و بلاغت فرود تر از کلام خالق
 و فراتر از کلام مخلوق و مصفا اهل بیت است و هیچکس را مجال تفسیر و کتار نیست چنانکه خود فرموده **لَنْ اُثَارَنَا
 فَدَلَّ عَلَيْنَا** در بجا رالانوار از محمد بن مسلم رویت که از امام جعفر صادق از خاتم حسین بن علی علیهم السلام پرسش
 کردم تا که را بدست افتاد چه من شنیدم آن نکستی را از انکشت مبارکش بر کرد پس از که گرفته شد **قَالَ
 عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَ كَمَا قَالُوا اِنَّ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ اَوْصَى اِلَى ابْنِهِ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا
 السَّلَامُ وَجَعَلَ خَاتِمَةً فِي صَبْعِهِ وَقَوَّضَ اِلَيْهِ امْرَةً كَمَا فَعَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ
 بِامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَقَعَلَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَفَعَلَهُ الْحَسَنُ بِالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا
 عَلَيْهِمَا السَّلَامُ صَادَ ذَلِكَ الخَاتِمَ اِلَى اَبِي عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَ اَيْتِهِ وَمِنْهُ صَادَ اِلَى فَهُوَ عِنْدَكَ وَاِيَّكَ
 كُلَّ جُمُعَةٍ وَاَصْلِي فِيهِ** فرمود چنان نیت که گفته اند همانا حسین با پسرش علی بن حسین سلام الله علیهما وصیت
 نهاد و خاتم مبارکش را در انکشت تشریفش کرد و امر امامت با وی تفویض فرمود چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله
 با امیر المؤمنین و امیر المؤمنین حضرت امام حسن امام حسین صلوات الله علیهم اجمعین این معانی را
 گذاشتند و بعد از آنحضرت آن نکستی با پدرم امام محمد باقر و از وی بمن رسید اکنون بمن شد و بهر جمعه در دست
 کرده بان نماز پای برم با جمله محمد بن مسلم میگوید در روز جمعه نجه دست آنحضرت شدم آنحضرت مشغول نماز بود
 از کار نماز پر داخت دست مبارک بسوی من دراز کرد و در انکشت مبارکش خاتم منکران شدم که **لَا اِلَهَ
 اِلَّا اللهُ عُدَّةٌ لِلْقِيَامِ لِلَّهِ** بر آن نقش بود آنگاه فرمود آن نکستی که آن ملعون از انکشت مبارک آنحضرت پر
 کرد آن بود که از و ابع و مواریث امامت است بیکان هم طرا این تواند بود چه آن نکستی را بخر انکشت امامت
 احتمال تواند نمودند آسمان و نه کوه کران و نه فرشتگان مقرب و نه انبیای عظام را تا بوطاقت نکاب داری و
 استعمال نیت قرعه است که بنام رسول مختار و فرزندان حیدر گرفتار شد و نیز در کتاب بجا مسطور است که

در باب خاتم
امام حسین علیهم السلام

نقل امام حسین
بر امامت امامین
العابدین

احوال حضرت سیدالتاجین علیہ السلام

عبدالله بن عبد الله بن عتبہ گفت در خدمت حسین بن علی علیہما السلام بودم تا گاه علی بن ابی طالب آمد در آمد امام حسین
 اورا بخواند و با خود مضموم ساخت و میان هر دو چشمش برسد پس آن فرمود بای آنک ما اطیب بخلک
 و احسن خالقک و از این کردار خبری بخاطر افتاد و عرض کردم ایفرزند رسول خدای پدر و مادرم فدای تو باد و اگر
 آنچه بر آید از آن خدای پناهنده ام در تو نگران شوم یعنی هرگز نورا فرارده ام استیلا کیت قال علی ابی بنی هذا هو
 الکلام انو لا یمنی فرمود همین سپرم علی امام و پدر ائمه علیهم السلام است عرض کردم ای مولای من می خورد سال آن حال
 زعم این ابناء منی یونم فی هوان این شیخ سنه و فرمود آری همانا پیشش امام محمد باقر در نه سالانی پدرش بود و حال
 ای که از وی خورد سال است آنجا که سرسارک زیرا فکند و فرمود و یفر العلم بقبر العینی امام محمد باقر و دیدن فاعلم را سکا خستی
 راقم صرف کوه در این حدیث جاتی مامل است زیرا که حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه در سال نیا و هفتم حرمی
 متولد گردید و بیست و یکم در سرای خرمی در چهل سال از روزگار ایشان گذشته بود چگونگی این حدیث توفیق
 حوا به داشت که آنحضرت در نه سالگی بنیم شده باشد مگر ای که بحر می در کتاب شده باشد نیز چنین بنمایند که در خمین از
 حدیث ساقط شده چه اگر پسین بوده تیر ربع بیست سنه بناید دید در ده زنده باشد باید جمع بیاید و این وقت معنی
 چنین می شود که اینحضرت که جای نظرت صغیر بنیاید چاه و نه سال در جهان می پاید و الله اعلم بالصواب نیز در کتاب نور
 از احمد بن برهم مسطور است که گفت در خدمت عظیمه دختر حضرت امام محمد تقی سلام الله علیه خواهر امام علی السقی شدم
 و گفتم شیعیان بگه کس فرج جویند و پناهنده کردند گفت بجز حضرت عده م امام بی محمد سلام الله علیه لغتم آیا اقد علم
 بانکس که واسطه وصیت و سرور از زنی نمیکفت این قدم است که بحسن بن علی علیهما السلام شده است
 حسین بن علی وصیت کرد با خواهرش حضرت زینب زواتون و خواهر برادرش علی بن سلام در خطا بر و کما
 ما اخرج عز علی بن ابی حمزه عن علی بن غلبه بن سنان عن اعلی بن ابی حمزه عن ابی حمزه عن ابی حمزه عن ابی حمزه عن ابی حمزه
 چنان بود که پاره اسرار و علوی که از حضرت علی بن حسین علیهما السلام حاج سید وید محققیه حضرت زینب سلام
 الله علیها نسبت می کرده اند یعنی شیعیان و خاص از برهم مخالفان با سخته منسوب می دانستند بگه بجز حضرت زینب
 زواتون سلام الله علیها نسبت میدادند تا سجاد از مخانان گفته می آنحضرت فرمود آید و دیگر از سجاد الانوار از امام
 ابو جعفر باقر سلام الله علیه روایت کرد که چون امام حسین سلام الله علیه از افراسیاب رسید و در شرف ظاهر یکی
 بخواند و کتابی بلغزوف و سیتی بد و آنگار فکند و علی بن حسین بن حسن بود که در آن وقت که بعد از پیشش بنام
 چون امام حسین شهید گردید و بیست و شصت به پید باز شد تا همتان نوشتند و بعد از آن حسین را در آن سال و گند
 با خدای آن نوشته بار سیدای زیاد و هم در کتاب از ابوبکر مغربی از حضرت سالی جدا سلام الله علیه روایت کرد که
 امام حسین سلام الله علیه بوی عرق بسیار شد و شام و وصیت نامه امام سلام الله علیه بود و وصیت نامه
 و چون علی بن ابی حمزه مر جبت فرمود امام سلام الله علیه بدو سپرد و هم بهمن تخریب در کتاب سجاد الانوار از حضرت ابی جعفر
 روایتی مسطور است ابن شهر آشوب در کتاب مناقب میفرماید ای ابن امامت علی بن حسین سلام الله علیهما با آنست
 که ثابت و محقق گردیده است که امام بر حسب و خوب باید منصوص علیه باشد یعنی امام دیگر به است و تخریح و تفسیر
 فرموده باشد پس هر کس منصوص علیه شد باید بر امامت او قطع کرد و چه این ثابت گردید که امام بلا بد و ناپار
 و

در حدیث

روایت
 امام محمد باقر در
 امام حضرت امام
 زین العابدین

روایت
 امام محمد باقر در
 وصیت نامه
 امام حسین

ابصار
 بروایت امام
 حقه صادق

ابن
 ابن شهر آشوب
 امام ابو جعفر
 مناقب

معه بود

رُبْعُ دَوْمِ از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

در مطلبی

معصوم باشد قصه میدانیم که امام بعد از حضرت امام حسین پسرش علی است چه آنکه بعد از امام حسین از جماعت نبی ائمه و خوارج
 ادعای امامت کرده اند اتفاق نموده اند که معصوم نبوده اند و اما جماعت کیسانید که در سخن از نفس و تصریح نیامیدند لکن کجا
 نمی گویند یعنی در باره محمد خفیه و از آن سوی می بینیم فرزندان علی بن ابی طالب علیهما السلام را درین روز با اینده عصر شش ماه
 و میلادش نزدیک بیست از حیث شماره بیشتر از جماعت جاهلیت و جماعت وصیعت فدیه هستند چندانکه در روی
 زمین پراکنده و تهر را آلوده نموده اند و اطراف جهان را فرو گرفته اند پس میدانیم که این سلسله نیز از دلایل امامت است
 است راقم حروف گوید اگر تبادل روند میدانند این دلیل اخیر بسیار لطیف و عمد است چه تاکنون که یکبار و سیصد
 کسری از زمان هجرت یکصد روز از بیسج نسل و طبقه این گونه آثار بسیار کارنامه و حمد خدا را که این سلسله بلیله زینت بخش هر
 نقطه و هر عرصه هستند و صدق احادیث ما نوره را میرسانند و آن طایخان خالمان آنروز کاران با آنجه غمت و اندام
 و کثرت و احترام که خود را تا قیامت با خاتم حاضر و بادی میدهند سپاس خدا را که با نکتی زائری بر پای و نه خبری برجا
 ماند و صدق آیه وافی هدایه قطع و ابر القوم الذین ظلموا انفسهم و بر صحایف روزگار پدیدار ماند و همچنین دلیل بزرگ و قوی است
 بقای حضرت امام زین العابدین علیه السلام است که از پس انیکو زحمان و متعاقب و سادات و نواب و رنج سفر و رنجوری
 بدن و مقامات ان ثبات خطمه و دو اوجی بزرگ و محنت های خیره که هر یک افزون از طافت است و جبال رسیده
 از احتمال انگونه بیانات ماحض و چاره است بجای ماند پس معلوم میشود که چنین کس را هرگز با نایبان و ادای بزرگان
 و درای بی و بی برتر امامت آفریدگان است و که آن مردم تقی بیسج از انب تقان فرود نه است و آنچه در خیر خود
 بجهت انبیکو زحمت و صدمت و ولزار نمودند و اگر نه خط و صیانت خداوند جهان و کاهبان که بان و همان بود
 چه یک از آن ها بی باکمان را نیز وی بسچیکار افراد بشر بلکه انواع آفریدگان بر تافتن نبودند و هم از آن بودی که
 پس و چه مسارک بیستی با گذار علم ایگان باشدی و امه دی که شمس معلوم هدایت و دلالت هستند از نسل او پدید
 آید خاندان تن نهاد که در خطابه خدا رو گوید که چهار ساله سخنش نیاروند چگونه سخن گفت را بر جای میگذاشتند
 چنانکه شمار ۱۰۰ کرد و عمر سخن گفتند و این بنا بر نیرید کفر نهاده اند و نوشتند و نیز بنیانگذاشته اند که در آیام رنجوری
 آنحضرت در زمین گرفتار شکان پاسبان و پرستار بودند و چون از خرابی بخر بصیرت نگران شویم معلوم
 میگردد که تا این وجه و سعور در کارگاه آفرینش مناصب عالیه درین جهت نباشد بلکه بصیانت و حفاظت
 و طول مدت چگونه بهره میافزاد مکشوف باد که محنت و ولایت و برانال امامت و خلافت امه مدی انخلقت و چه بسیار
 ایشان انبایست چه ایشان بر تمام آفریدگان تقدّم دارند و بطفیل خود ایشان حاکم و خلایک پدیدار و پدید
 آید است افتد اروا اختیار ایشان محال و مسلم کردید و این دل و برابرین برای عوالم ظاهریه مامردان کوناه نظر
 والا آفتاب مد و بلل آفتاب در چه بنگریم که ایشان اثر انبایست در کجا رویم که از آنها خبر مانده بان وجود موجود است
 حجت ولایت و سدا امامت انبایست چنانکه علی نبی ناول

ذکر اخلاق ستوده حضرت امام زین العابدین علیه السلام

در معنی کانی مذکور است که علی بن ابی طالب علیه السلام در شبان تاریک بیرون شدی و انبان دینار در
 رجوعش تا آن فرمودی و بدر هر خانه بیامدی و در کوفتی و بر کس بر و نشدی بهره بد و باز رسانیدی و چون
 بهت

احوال حضرت سیدنا جدین علیه السلام

آنحضرت وفات کرد و مردمان از آن ضعیف محروم ماندند به نیتند که این بهره از امام علیه السلام داشتند صاحب خنجر بود
 نوشته است که آنحضرت یکصد خانوار و بقولی سیصد خانوار از مردمان بنیواوستی را در شمار عیال خویشین در آورده
 و بهر شب تمام استیحاچ ایشانرا بر دوش مبارک حمل فرموده بایشان میرسانید بطوریکه آنجماعت آوزنده را نمیدانستند که بیت
 و که گرسن باشد و چون آنحضرت شهید گردید و آن وظیفه مقلوع شده آن پنبیا و زخمها بر شانه و دوش مبارکش دیدند
 که حامل آنجمله آنحضرت بوده است و یکصد خانوار دیگر را بهر روز آشکارا وظیفه عطا فرمودی در اصول کافی از ابی جعفر
 مرویت که حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه اناقه بود که بیت و دوحج بروی گذاشته و در جمله اینده این
 اسفار هرگز آن ناقه را بضر نماند نیاز زده بود میفرمود بعد از وفات آنحضرت آن ناقه پامد و ما بان التفات کنیم
 که گاهی که پاره از خدام آنحضرت بیامند و باز نمودند که آن ناقه بیرون شد و بر فراز قبر مطهر آن حضرت بخت و
 حلقوم خود را بر آن قبر مالید و همی بنالید من کهنم آن ناقه را دریا بید و نرد من بیاورد و آن ناقه بیچوقت آن قبر را
 ندیده بود و هم در خبر است که آن ناقه یکبار به برفت و چندان بر آن قبر نورد و بنا لید و بنا لید تا بهلاکت رسید
 در خبر است که آنحضرت را وقتی ناقه در زیر پای مبارکش در کام نهادن کند می بینم و آنحضرت چوب بر گرفت
 و بان حیوان اشارت کرد آنگاه فرمود اگر زبیم قصاص بودی این کار کردی و در روایتی فرمود آه از قصاص
 و دست خویش باز کشید در فضول الماتمه مسطور است که ابرهیم بن علی از پدرش روایت کرده است که گفت در
 خانه علی بن الحسین علیهما السلام حج میادیم و ناقه آنحضرت در طمی راه را کند می بینم پس چون آن ناقه اشارت نمود
 آنگاه است باز کشید گفت آه از قصاص و هم مژده دیگر در میان جبال رضوی کشدی کرد پس آنحضرت شتر را بخواب
 و آنجانب را بدو فرموده فرمود **وَلْيَطَّلِقْنِ الْوَالِدَ الْفَاطِمَةَ** راه برگرد و راه بسیار را تا میریم پس از آن سوار شد و ناقه راه گرفت
 و از آن پس ابد در طمی راه توقف و کند می نگرفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویت که چون هنگام وقت
 امام زین العابدین فرار رسید با پدرش امام محمد باقر علیه السلام فرمود **إِنِّي قَدْ حَجَّجْتُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي هَدِيَّةٍ عَشِيرَةَ**
حَجَّةٍ فَلَمْ أَفِرْ عَنْهَا بَدِيٍّ وَطِقْرَةَ فَإِذَا نَفَقَتْ فَأَدْفِنِهَا لَا يَأْكُلُ السَّبْعُ لَحْمَهَا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ
آلِهِ فَإِنَّ مَا مِنْ بَعِيرٍ يُوَقَّفُ عَلَيْهِ مَوْفِقَ عَرَفَةَ سَبْعَ حَجَجٍ إِلَّا جَعَلَهُ اللَّهُ مِنْ نِعْمَةِ الْجَنَّةِ
وَبَارَكَ لِي فِي سَلْبِهِ یعنی من حج نموده ام بر این ناقه بیت کرت و هرگز یک تازیانه بروی نرود دنیا و ردم
 چون بلاک شود بخاک نزن کن تا گوشش خوراک در زندگان نشود چه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هیچ شتری
 نیست که در موقف عرفه ایستاده شود گاهی که هفت حج بران نموده است بعد از آنکه خدای تعالی آن ناقه را از دایره
 بهشت میگرداند و در نلش برکت میدهد با جمله چون آن شتر بلاک شد حضرت ابی جعفر سلام الله علیه مذخورش
 و خیره از آن بگند در کتاب ارشاد العلوب دلیلی مسطور است که چنان شد که علی بن الحسین سلام الله علیه کلبی از نکلان خود را
 که بر بخاند و او پاسخ نراند آنحضرت فرمود چه کار ترا از جواب من باز داشت عرض کرد از عقوبت تو بمن بودم فقال
إِمْلِصْ فَإِنَّ خَرَجَ لِرُؤُوفِ اللَّهِ تَعَالَى فرمود براه خویش باش چه تو در راه خدا آزاد باشی در جمله سما و عالم از چهار الانوار از
 علی بن الحسین علیهما السلام مرویت که بسوی حخرج یعنی کینف آمد و در آنجا یکی نه خرماید بید غلام خود فرمود نگاه بدار تا
 بتو باز شوم غلام باز گرفت و تناول نمود و چون آنحضرت از کار توفضو پیردخت و بارگشتت سلام فرمود آنجمله

تفصیل آنحضرت

شتر و ناقه

صفت بنیام محمد در باب خود

سلوک صحابه

آزاد فرعون غلام برای

رابع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

عزیز بود ای تو شوم خرم ما را بخوردم فرمود برو تو که در راه خدا از ادب باشی بن حضرت عرض کرد و در خوردن این یکدراغز یا
 چه چیز بود که موجب عین غلام کرد و قال **اِنَّهُ لَمَّا اَكَلَهَا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَكَيْفَ هُنْتُ اَنْ اَسْتَمْلِكَ بِجَارِ الْاَمِينِ**
اَقْبَلِ الْجَنَّةَ فرمود چون غلام آنرا بخورد بهشت بر او واجب گردید یعنی بسبب آنرا میگردید بر نعمت خدای نهاد
 بهشت او را واجب افتاد و من کرده داشتم که مردی را که در غور بهشت است استملک کنیم در کتاب بخارا لاناوار
 در ذیل حالات مکارم آیات آنحضرت مرویت کرد وقتی آنحضرت سلام انده علیه دونه مملوک خود را نگاه میداشتند و جواب داد
 و چون در دفعه سیم جواب داد با او فرمود ای پسرک من آیا صدای مرا شنیدی عرض کرد شنیدم فرمود پس ترا چه بود که
 مرا پاسخ ندادی عرض کرد از آن که بغض و کرم تو ایمن بودم فرمود **اَحْبَلَّ لِي اللهُ الَّذِي جَعَلَ مَمْلُوكِي يَا مَنِّي سَيِّئًا**
 خداوندی را که مملوک مرا از من ایمن گردانید و دیگر از حضرت ابی جده مرویت کرد یکی از غلامان حضرت سیند تجا
 د شبی سرد روی با آنحضرت نهاد و مکران شد که جنبه از نغمه مطرفی از نغمه آنزدانی از نغمه مربع و دارای اعلام است و نیز نما
 اضر بر تن مبارک داشت و خوشتر از خالیانند و خوشبوی ساخته بود آنغلام عرض کرد فدای تو شوم در مثل ایست
 به چنین راستگی و بهیبت کجا اراده فرموده باشی فرمود همی خواهم بومی سجد قدم رسول خدای شوم و از خدای حور
 العین خجسته کنم از ابو جعفر علیه السلام مرویت کرد وقتی پدرم کمین از نغمه باشن ایک تا زیاده بزد چه نغمه را از پی نمان
 در آن داده بوددی کار بد زنگ کند سی افکنده دیر باز شد پس غلام بگریست و گفت با علی بن حسن خدا بر من بگریه
 مرا از پی حاجت خود امیر میمانی آنگاه مرا مضروب میداری بدرم بگریست و با من فرمود با منی بسوی قبر رسول خدا
 راه بر گیر و در آنجا دور کعت نماز بگرد و عرض کن ای محمد ایام از علی بن حسن او از خطای او در روز باز پرس مگر پس
 از آن ما غلام فرمود برو چه تو آزادی لوجه امته ابو بصیر که حضور داشت در حضرت ابی جعفر عرض کرد آن حضرت آن را
 کردن کفار بود آنحضرت خاموش شد و جوابی نفرمودند و دیگر از حضرت ابی حسن مرویت کرد علی بن حسن علی السلام
 تنی از مملوکا نشن بزد پس از آن بمنزل خود در آمد و ما زیاده را بیرون آورد و خوشتر بر بنده شد و بان طوط بند
 خرید خود که در کیف جیرت مضروب و مضروب شده بود فرمود بن بن باین تا زیاده علی بن حسن و می استماع
 پس آنحضرت پنجاه دینار با او بخشید حدیث کرده اند که وقتی جاریه از آنحضرت بر بعضی در دست داشت و برای
 سر آنحضرت ایستاده آب بردست مبارکش میریخت ناگاه ابرین بنیاد و سر آنحضرت آبگشت امام علیه السلام
 مبارک بر او افتاد جاریه عرض کرد و **اَلْكَاطِبِينَ الْغَيْظُ** فرمود خشم خود را فرود بر دم گفت **وَالْعَافِينَ عَنِ الْاَسْسِ** فرمود
 تر مغفود است عرض کرد و **اَسَدِيحْتِ الْحَنِينِ** فرمود برو تو را در راه خدای آزاد کردم و نیز وقتی که یکی از آنحضرت
 قهقی بزرگ چوبین را که طعامی در آن بود شکست و از آن کرد آنچه پیش زردی گرفت آنحضرت فرمود بر نشستن
 چه تو در راه خدا آزادی در بخارا لاناوار سطور است که یکی از غلامان آنحضرت متولی عمارت ضمیمه آنحضرت بود و
 امام زین العابدین سلام انده علیه روزی برای دیدن آنمکان تشریف قدم از رانی داد و چون نگران شد خدا او
 تصیبهی در آن بازیافت و خوابی فراوان نگران گشت از آنحال در خشم و حال شد و با ما زیاده که در دست مبارک است
 آنغلام را نزد بر آن کار پیشانی گرفت و چون بمنزل خود باز شد آنغلام را احضار فرمود غلام بیاید و مکران شد که آنحضرت
 بر بنده است و ما زیاده در دست غلام را مکران چنان افتاد که آنحضرت همی خواهد او را عفویت فرماید سخن بیناک آنحضرت

مسئله کجاست

حاله غلامی است

ماریه را در آنجا بود

راه دور است

مسئله کجاست

احوال حضرت سید الشاهین علیه السلام

دست مبارک بسویش دراز کرد و فرمود همانا از من نسبت با تو کرداری پدیدار گشت که هرگز از چون نمی پدیدار گشت
 و این کار نمیشود و هفتی بود اکنون این تازیانه نزد دست قضاص خود از من بازجوی غلام عرض کرد ابو لای
 من سو کند با خدای بیسج کمان بیکر دم جز آنکه تو همی خواهی مرا عقوبت فرمائی و من مستحق عقوبت هستم پس چگونه
 از تو در طلب قضاص تو هم حضرت فرمود و بیک قضاای خود بنامی عرض کرد پناه ببرم بخدای همانا تو در طلب است
 باشی و آنحضرت این سخن کز همی کرد و آن غلام اینجا را همی بزرگ شمرد و آنحضرت را بخل داشت و چون امام علیه السلام
 بدانت که ان غلام در قضاص اقدام نمیکند باوی فرمود اکنون که این کار پذیرفتار باشی پس آنگاه سید بر تو
 بصدقه باشد و بدو عطا فرمود عید آمدن عطا حدیث کرده است که وقتی مکتب از غلامان آنحضرت نشاء
 کرد و مستحق عقوبت شد آنحضرت تازیانه برگرفت و با او فرمود قل للذین آمنوا و اتقوا الذین لا یرون
 آیات الله ظاهرا معنی آیه مبارکه چنین بنیاید که بگو مگر آنکه آنرا که ایمان آوردند مغفرت و رحمت آورند و آنرا که
 بر حمت خدای امیدوار نیستند ان غلام عرض کرد من چنین نیتیم همانا من بر حمت خدا امید دارم و از عذابت
 بیمناک هستم امام علیه السلام تازیانه را بیفکنده و فرمود تو زاد باشی عید آمدن مکتب روایت کرده است
 که حضرت علی بن حسین سلام الله علیهما در به ماهی خا شکند ران خویش میخواند و میفرمود همانا من ستم
 و بر آوردن حاجت زمان راین و منند نیتیم هر یک از شما خواستار شده و در اشوی و هم و اگر فدا شد پیش آورم
 و اگر خواهی آزاد گشت فریم چون یکی از ایشان عرض کرد و نخواهم آنچه است نامه دفعه بعضی بگردان داد و کوشش
 و اگر یکی خاموش ماند بازمان خوشش میفرمود از وی پرسش کردید تا چه خواهد پس هر چه مراد بود در فرقی
 در بخارا لا نور مسورا است که آنحضرت بیسج خادمه افزون از قبایل خدمت فرمودی و چنان بود که از
 عبدهی را اول سال نهمی سال یک شدی چون شب عید فطر فرارسیدی آزاد فرمودی و در سال دوم
 طبقه دیگر ملکات نمودی و بر این منق در شهر رمضان آزاد ساختی تا گاهی که بر حمت حق پوست و غیر مطهر است
 آنحضرت سیاه ترا خریداری فرمودی بدون اینکه با ایشان حاجتی بشود و بجا است را بگریست و در خوشی
 فوج و پست و بلند آنجا را بدست یاری آنها پر و هموار میفرمود و چون آن کار و از آن کاصف فرغت بحین
 ایشان آزاد میفرمود و از اموال خود ایشان ترا اعطای بایز می نمود کتاب بخارا است بخارا در دست
 که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود ان علی و ابی طالب و ابی طالب خدایان ما در ان قضاها حقوقا ان
 یسقی احدنا اننا ان یتبعی من غیره انما فرمود و شمس در دست من بعضی تا چون سبانه و من بر کما
 قضای حاجت سبقت و مبادرت جویم این بیم که دیگری در مبادرت حاجت من پیشی جوید یا آنکه از من
 مستغنی گردد و آن ضحیلت از من فوت شود در کتاب صواعق فی از بوجهه حضرت احمد و امام حسن
 العابدین علیه السلام مروست که فرمودند ان انزع الخیرة و ابوا و انزع الله عقوبته العز و کفی بالمرء
 عیا ان ینظر فی عیوب غیره ما ان منی علی من غیبه نفسیه او یؤدی حلیه عیال
 بعینه و یسقی الناس من الایات طالع بود که می نمودن با بنده من سدهای زهر چه تو پیش زود نماید سید در روی
 و سر کشی از هر شتمی عقوبت زود تره من از سید کرد و برای مرد بین سبب بس که در عیوب ایشان از این

در کتاب
احوال حضرت سید الشاهین

در کتاب
احوال حضرت سید الشاهین

در کتاب
احوال حضرت سید الشاهین

در کتاب
احوال حضرت سید الشاهین

در کتاب
احوال حضرت سید الشاهین

در کتاب
احوال حضرت سید الشاهین

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

بسم الله الرحمن الرحيم

لیکن چنان معایب را در نفس خویش نگر و یا غلظتین خود را از آنچه مقصود و معنی در آن متصور نیست آزرده کند یا در نماز
از آنچه خود بزرگشستنج نیست بازداشتن خواهد و نیز در آن کتاب از توبیرین ابی فاخته مرویت که حضرت امام
زین العابدین علیه السلام شنیدم فرمود فریشتگان هر وقت از نوسنی بشنوند که در حق برادر نمومن خود در عیال
یا در حضور دعای خیر نیلاید یا اورا بخیر یاد میکند میگویند خوب برادری هستی برای برادر خودت که از بهرش ذبح
میکنی و با اینکه از تو غایب است اورا بخیر یاد مینمائی خدای عزوجل بچنانکه خواستار از بهر او شدی بانو عطا میفرماید
تو را شناختم چنانکه بروی نمودی و ترا بروی فضل و فروغیت و چون بشنوند که برادر نمومن خویش را بدی
یا میکند و بر زبان او دعا نیلاید با وی میگویند توبه برادری هستی برای برادر خود گفت آنها المشر علی ذنوبه
و عود ذنوبه و اربع علی نفسیک و احمد الله الذی شرع لیک و اعلم ان الله عزوجل اعلم بعبادته منک
یعنی یکسایه ذنوب و معایب ترا پوشیده داشته اند و در پیش بکنان نخل و شمر سار نخو استند بر ناموس و در توب
برادر نمومن و بن زمین و اورا در زبانها میگویند و بر نفس خویش از معایب کسان نکاهبان باش و خداوند بسیار
وستایش بگذار که ترا در پرده محافظت ستود داشت و در معایب تو پرده بر افکند و از کوهش آفرید کانت محفوظ بود
و دانسته باش خدای عزوجل بر ظاهر و پوشیده و احوال اطوار بنده خود از تو داننا تراست در کتاب سما
عالم سجاد الاوار از حضرت امام محمد باقر از امام زین العابدین علیه السلام مرویت که امیرالمؤمنین صلوات
الله علیه فرمود داو و اخرضا که بالصداق بیاران و در بخوران خود را بدان صدقه در مان کنسید و آنحضرت را
قانون چنان بود که چون سائل را صدقه عطا فرمودی از سخت اورا بوسیدی بعد از آن عطای صدقه فرمودی تا
سائل شکره دل یا نخل نشود یا آن نعمت را بشتی مخوف شمارد در خیر است که چون سائل باستان جو دو
احسانش روی آوردی امام علیه السلام میفرمود هر چه با من یجمل زادی الی الاخره یعنی هر چه
با منس که زاد و توشه مرا بسوی سزای جاوید حل میکند یعنی اسباب آن میشود که من دست بعبا بر کشایم و این چه
زاد و توشه قبل از وقت برای سفر آخرت حل نماید و آنحضرت را عادت بود که در شبی انبان نان بر پشت سبار
حل میداد و بفقرا و سگین صدقه میداد و آنحضرت میفرمود صدقه السیر تطیعی غضب الرب یعنی صدقه
پنهانی آتش خشم حضرت سجانی را فرو میکشاند اهل مدینه میخواستند تا کاهی که علی بن محسن علیه السلام فوت
نشده بود اما از صدقه نهانی بی بهره بودیم وقتی آنحضرت از مدینه استماع فرمود که در نسبت کبری سخن برشتی
بپار و فرمود ایاک و الغیبه فانها ادا م کلاب النار یعنی دور باش پر بنبر کبر از غیبت را اندن
این صفت خورش و خوراک سکهای جهنم است ممکن است که معنی این باشد که در جهنم سکهای باشد که غیبت خوراک آنهاست یا که
این کار کند با یک جهنم مساوست و کشف العزاز زهری ما ثور است که در خدمت علی بن محسن حدیثی داستان کردم چون زینب
فراغت یافتم فرمود بآرک الله هلکذا سعینا خدایت فرو می دهد و برکت غایت فرماید هزارا بر همین کونان این حدیث را شنیدیم
زهری سیکو مد عرض کردم لا ارا بی حدیث حدیثا انت اعلم به منی قال لا نقل ذلك فلیس من
العلم فالو یعرفنا انما معنی العلم کتب نبی پیش حدیثی لب بشودم خبر آنکه تو بان زین علم هستی پس این صورت که بر علو مانک
واقف باشند از این علم چه سود و فخری مرا باشد فرمود این سخن کن و آنده نامه مادام به باش چه علم آن نیست که دیگری بشناسد

صدق بری
ربع دوم

صدق فرمود

سایت

فی الصفة

فی ذم الغیبت

من
اخلاق و الجاه

احوال حضرت سیدنا جیدین علیہ السلام

آن بهره نیابد بلکه معنی علم آنت که دانسته شده باشد یعنی دانستن من زبانی بگذارشش فرمیرساند یا اینکه اگر من اشارتی فرمودم
 برای آن بود که علم من نیز بر تو مجهول ماند وقتی امام زین العابدین علیه السلام با مردی فرمود **هَلْ يَدْخُلُ أَحَدٌ كَوْمِي فِي كَوْمِي**
أَخِيهِ أَوْ كَيْسِي فَيَأْخُذُ مِنِّي مَأْخُذًا مِنْ غَيْرِ إِذْنِي یعنی آیا هیچکس از شما چنان باشد که دست در استین من بگذارد
 خود کند پس برگیرد هر چه خواهد بدون اینکه اذن و اجازت طلبد عرض کردند چنین نباشد فرمود پس شما برادران همه یک
 نیستید معلوم باد که از دیگری نیز این کلام دیده شده لیکن تمام آفرینش از انوار علم و هدایت این انوار مقدسه اعلام است
 علم و هدایت جویند در کتاب خصال از ابو حمزه ثمالی مرویست که امام زین العابدین علیه السلام فرمود **مَا مِنْ خَطْوَةٍ**
أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَطْوَتَيْنِ خَطْوَةٌ يَسُدُّ بِهَا الْمَوْئِنُ صَفَاً فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَخَطْوَةٌ إِلَى الذِّی رَحِمَ
فَاطِمَةَ وَمَا مِنْ جُرْعَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ جُرْعَتَيْنِ جُرْعَةٌ غَيْظٌ رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِحِلْمٍ وَجُرْعَةٌ مُصِيبَةٌ
رَدَّهَا مُؤْمِنٌ بِصَبْرٍ وَمَا مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَطْرَتَيْنِ قَطْرَةٌ دَمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَقَطْرَةٌ دَمَعَةٌ فِي سَوَادِ اللَّيْلِ لَا يُرِيدُ بِهَا عَبْدٌ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ یعنی هیچ بر گرفتن قدمی
 برداشتن با منی نیست که در پیشگاه یزدان پسندیده تر باشد از دو خطوه یکی آن خطوه است که مرد نموس آن سبب صفت
 درده را که در راه خدای شده سخت و استوار گرداند و خطوه دیگر است که بسوی خویشاوندی که قطع رشته دنیا
 کرده باشد برداشته شود و هیچ جرعه نوشیدنی نیست که محبوب تر باشد در حضرت خدای عزوجل از دو جرعه یکی
 یکی فروردن خشم و غیظ است که مرد نموس به استیاری نیروی حلم و بردباری بازگردانیده باشد و جرعه دیگر جرعه
 ماتم و صببستگی است که بقوت صبوری و شکیبائی بر تافتد باشد و هیچ قطره نیست که در حضرت یزدستعال از
 قطره پسندیده تر باشد یک قطره خونی است که در جهاد فی سبیل الله ریخته شود و یکی قطره اشک چشمی است که در تار یک شب
 ریزان شود و آن اشک از بیم خدای و یاد ایزد دوسرای باشد و مقصودی دیگر در آن نباشد و هم از حضرت امام
 زین العابدین علیه السلام مرویست که رسول خدای صلی الله علیه و آله فرمود **مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَمِدَّ اللَّهُ فِي عَمْرِهِ وَأَنْ يَلْبَسَ**
فِي رِزْقِهِ فَلْيَصِلْ رَحِمَةَ فَإِنَّ الرَّحِمَ لَهَا لِسَانٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلِكَ يَقُولُ يَا رَبِّ صَلِّ مِنْ وَصَلْتَنِي وَانْقَطَعَ
مَنْ قَطَعَنِي فَالرَّجُلُ لِيَسْرِي بِسَبِيلِ خَيْرٍ إِذْ إِنَّهُ الرَّحِمُ الَّتِي قَطَعَهَا فَتَهْوِي بِهِ إِلَى اسْفَلِ قَعْرِ النَّارِ
 یعنی هر کس را خوش آید و قصدش این باشد که خدای روز او را در روزی در کشاده و بسازد و پند پس سستی
 با خویش نمود و پیوستگی نماید و خویشاوندان را در یاد چه رحم و خویشی امروز رستاخیز زبانی ستی و او کو یاست که
 همی لوید ای خدای دریا کتب مرا دریافت و جدا کن و بریده از هر کس که از من جدا می شود بریدگی خواست پس مرد برای
 نیک و خوش درون و روان است ناکاه آن خویشاوندی که در این سبزی از وی بریده و جدائی یافته بود او را باز
 و در فسر و در ترین یک و مغاک تشش فرو افکند در خبر است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام را پس عمری بود که
 بر شب آنحضرت پر کشیده بدویش و بدون اینکه خود را با وی شناخته دارد چندی دینار با او عطا میفرمود و او سبب
 لکن علی بن الحسین را هیچ عطا نمیکنند صلوات میرساندند خدای او را از من جزای خیر نرساند و آنحضرت اینسخان می شنید
 و هیچ سخن و متعرض نمیشد و بر این کردار شکیبائی میفرمود و خویشتر با وی شناسا نمیشد و چون امام زین
 العابدین سلام الله علیه از این سبزی بدید که جان خرمید پس عمرش آن نطفه را قطع نمود و یافت این هنگام باز داشت که

در کتب معتبره

فی صدق احمد

فی صدق احمد

کتاب معتبره
پس عمر

فی حدیث

ربع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

ان اکرام واحسان انما تخشع ابوی یعنی نیکست پس بوی قبر مطهرش باید و در انجا زاری بگریست از حضرت امام زین العابدین مرویت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود ما بوضع فی مینان یوم الفیه افضل من حسن الخلق یعنی در زوی روز قیامت هیچ چیز بهتر و سکیتر از زوی نیکو نهادن میشود از حضرت ابی عبد الله سلام علیه مرویت که حضرت علی بن حسین علیهما السلام فرمود ما عرض لی قط اخر ان احدهما للذنیة والاخر للاخرة والذنیة الذنیة الا ذایت ما اکره قتل ان اصبی یعنی بیچوخت دو کار مرا پیش بقدر که یکی متعلق بدنیاست و آنکه بگری ریح باختر باشد و من در دنیا را بر آخرت برگزیده باشم جز آنکه دیدار کرده ام که و میرا پیش از آنکه روز شام برده باشم یعنی نماز روزت را آنکه در گردوی مراد چاراقا در اصول کافی از حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه مرویت که رسول خدا فرمود کفی بالشر عیباً ان یختر من الناس ما یعنى علیه من نفسیا وان یؤذنی حلیته بما لا یبینه منی بری نکو پس مرد بهین قدر کافست که بر کار کسان نگران و بر کردار خویشش با نیا باشد یعنی بر معایب خلق نیا و از عیوب خویشش بجزر باشد و نیز بخبری که قصد و اراده و فایدتی در آخرت نباشد حبس خود را بیاورد و هم حضرت امام زین العابدین از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میفرماید ان احب الایمان الی الله عز و جهراً اذ خال الستر و علی المؤمن بهترین کردار در پیشگاه خداوند مهربان در آوردن شادی و سرور است در دل بنده هر چند ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین روایت کند که فرمود من اطعم مؤمناً من بیوع الایمان اللّٰه من نیار اجتهت و من سقی من منی من ظمائه سقاء اللّٰه الیمن الخوف منی هر کس بخوراند و از زنج کسکی براند بندد من را نه اشک از بسوی چشمش بخوراند هر کس سیراب کرداند و بیاشانند و از صدت سسنگ براند بندد که رنده رانده امی و از شر آب خالص و برده آب که شیده و نذر شر از شک منم کرده باشند بیاشانند یعنی از شر ابی که بدی شک دهد و نیز فرمود من کسب منی کساة اللّٰه من الثیاب الخشیر هر کس بنده من را بپوشاند پوششند غده ایشان با شکی همه بیشتر بپوشانند و در حدیث دیگر فرمود لا یرال فی ضمان الله ما اذام علی سبک منی هر کس پوششی بپوشاند همیشه در غده ضمان خدا می است و اما سبک و خطی برتن داشته باشد در کتب گفته اند انوار از حضرت زین العابدین روایت میفرماید انما سقوت که فرمود حق همسایه تو است که چون ناپدید باشد از وی نکا بهانی کنی و چون نکا اسب با وی به نیکی و خوبی کرانی و او را بزرگ بداری و اگر سستی بروی فرو آید او را یاری کنی و پشرویش به سجود بگو هستی وی نکنی و کردوی که همدکی و بدی با زمین از وی پوشیده داری و با زنی و بروی پنهان کنی و اگر بدینگونه پذیرای بند و اندرز تو می شود در میان خود او و نپند او بجای آری و هنگام سختی او را با نیکداری کنش او را فرو سپاری و گناه او را بروی بخشانی و با وی پیشگی و نیکوئی زندگانی و زقاری کنی و دیگر میفرماید سزاوار است آنست که بدانی خدا می بزرگ و با اسباب آسایش و جلاست تو گردانیده پس بدانی که نعمت و نیکی نماز و سجده است از سوی خدا می جهان با تپس کرامی آری در می کنی با او و اگر چند حق تو بروی بایستد نرسد اما او را بر تو که بروی بخشایشش و در می چه سبک است نرسد او را و بخوارانی و پوششانی و هر که نادانی کند از وی در کردی و خدای عز و جل در قرآن فرموده است یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم و آه لیه نزارا یعنی ای مردم سبک بخند او رسول کردید و بدین خدا می ایمان آورده اند نگاه دارید خود و کسان خود را از زنج و شکنج آتش

نیان
بسیج دنیا بر
احد

خوب
پس

اذن
سزود
قلب من

ثواب
احاطه
سوزن

ثواب
اکسای خون

کلمات
انخست و حق
بسا

طمان
بسیج
و آب جو

احوال حضرت سیدنا جدین علیهما السلام

پس کردندگان را ببایت که زناں خود را از کیستن این آموزگار با شنید و ایشانرا از عذاب روز پانزین همی
نمایند و تمامت آداب و فریض و سنن ایشان باز نمایند و در اینجا مقام بحسب مناسبت چنان است که با ایشان چیزی
و میت روند تا سباده ابراهیم و حنین و نذیر و سراج و شام پیش برآ
دچار شوند و در حقیقت این عاقبت و خیم و پایان است و در شمار آنها خواهند

ذکر آداب امام زین العابدین علیه السلام در بعضی امورات

آداب علیه السلام

باید دانست که از کتاب تمامت تحنات و اجتناب از تمامت سینات و حفظ دین زمین حضرت ذی المن
در رسول نومن و نب و دیدن ائمه هدی سلام الله علیهم جمعین است پس اختصاصی ندارد و شرح و بیانی نماید
لکن از اینجا که نظر بمصاحح وقت و استعداد زمان هر یک از این شموع محفل آفرینش پاره صفات و ظهور پاره آداب منتظر
ستند تا فیلین تا رو که ازندگان خبا بحسب وسع و طاقت عنوان و اشارتی نمایند و گرنه هر چه هست همه دارند و
ایشان هر که را هر چه راست بطفیل و جو بسیار که ایشان است و این نور مقدسه جامع تمامت صفات حسنه و آداب است
راست که یکبار صفتی ممدوح باشد که در آن دیگری نباشد و اگر در دیگری بروز کند مخصر اقصای وقت و زمان است از بجز
ثانی مرویت که روزی بر در سرای حضرت امام زین العابدین علیه السلام بودم چون آن حضرت خواست از باب سری
بیرون شود فرمود **بِسْمِ اللَّهِ اَمَّنْتُ بِاللَّهِ وَتَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ** فرمود ای ابو حمزه چون بنده خواهد از سرای بیرون شود
شیطان با وی دچار میگردد و چون گوید بسم الله اند و فرشته که بروی سوگند استند میگویند گفت یعنی از شر شیطان
بر آسودی و محفوظ ماندی و چون گوید آمنت بانند گویند هدایت شدی و چون گوید تو کلت علی الله گویند و قیامی
از آفات و بیایات نگار داشته شدی و این وقت شیطان دوری بگیرد و اینها با هم میگویند ما را چه کار است تا بگوید
کفایت کرده شده و هدایت کرده شده و نگار داشته شده باشد انگاه حضرت فرمود **اَللّٰهُمَّ اِنَّ عَرَضِيْ لَكَ**
یعنی سجدای عرض خویش را با تو سپارم پس از آن فرمود **يَا اَبَا حَمَزَةَ اِنَّ تَرْكَةَ النَّاسِ لَتَذِيْرٌ كَوْنٌ وَاِنَّ**
رَفَضَتَهُمْ لَتَوَفِيْقٌ یعنی ای ابو حمزه همانا اگر تو از مردمان کناری جوئی و از ایشان دست باز کنی ایشان دست از تو باز
نذارند و اگر تو ایشانرا دور داری ایشان تو را راکنند و از عرض تو چشم پوشند عرض کردم پس تدبیر کار
چیت فرمود **اَعْظَمَ عَرَضِكَ لِيَوْمٍ فَفِيْكَ وَفَاقِيْلِكَ** یعنی از بزرگتر عرض خود را ایشان برای روز نیاز مندی و
بیوفائی خودت یعنی برای روز قیامت ذخیره کن و در تمام مکافات و مجازات سببش از آن معایب و گنهی که
بر تو فرود میآوردند چشم پوشی باین تعریف در حدیث ابی در داء در کتاب مجمع البحرین شیخ طبرسی علیه الرحمه
وارد است **اِقْرِضْ مِنْ عَرَضِكَ لِيَوْمٍ فَفِيْكَ** یعنی هر کس ترا عیب ذکوهش کند در صد و کفر سببش این
کردار بر ذمت او بعرض بگذارد تا روز قیامت ترا بکار افتد در جلد چهارم کتاب سجاد الانوار سطور است که
حضرت امام زین العابدین علیه السلام هنگام تناول طعام این دعا خواند فرمود **اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ اَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَ**
كَفَانَا وَ اَيَّدَنَا وَ اَوَانَا وَ اَنْعَمَ عَلَيْنَا وَ اَفْضَلَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ طَعَّمَ وَاَلْبَطْمُ بِنِسِيْ سَاسِ خَدَا وَ نَدِيْرَا كَمَا رَجُوْا يَنْدُبُ اَيَّامَا
و هر چه بیا بد ما را کفایت فرمود و ما را بهمه حال پناه داده و بر ما انعام و تفضل فرمود و سپاس هر خداوندی را که بخورد
لکن هیچکس او را اطعام نکند و چون خوان طعام در حضور مبارکش بنیاد عرض میکرد **اَللّٰهُمَّ اِنَّ هَذَا مِنْكَ**

حکایت از حضرت زین العابدین علیه السلام

دعای
بنگام نادون
طعام

دعای
در روز قیامت

ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

وَمِنْ فَضْلِكَ رَعَطَاتِكَ قَبَارِكَ كُنَافِيهِ وَسَوْغَانَهُ وَادُّرْنَا خَلْفًا إِذَا اكْتَنَاهُ وَرَبِّ مُخَاجٍ إِلَيْهِ دَوَّقَ
 فَاحْسَنَتِ اللَّهُمَّ وَاجْعَلْنَا مِنَ الشَّاكِرِينَ خُذْ أَمْرًا مِنْ نِعْمَتِ رَبِّكَ فَارْحَمْنَا وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ وَارْحَمْنَا بِرَحْمَتِكَ
 پس برکت و فزونی در آن عطا فرمای و سراگو را بدار و بر شکر آن و شکر طعامی از پس طعامی دیگر موفق گردان
 چون خوان طعام را بر میداشتنند قرئت میفرمود الحمد لله الذي جعلنا في البر والبحر و رزقنا من الطيبات
 وفضلنا على كثير من خلقه تفضيلا سپاس خداوندی را که ما را در صحرا و دریا از جای بجای برده از طیبات زمین
 برخوردار و بر بیشتری از آفریدگانش فضل و فزونی داد و این دعا می مذکور با خلاف عبارت با سیر المؤمنین
 غویب است و الله اعلم و هم در کتاب مسطور است که امام زین العابدین علیه السلام میفرمود لا تتهاكوا العظام
 قَانِ لِلْحَيِّ فِيهَا نَصِيبًا فَإِنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ الْبَيْتِ مَا هُوَ خَيْرٌ مِنْ ذَلِكَ بَعْضِي دَرْنَا وَلِ كُوشْتِ اسْتِخْوَانِ زِيَادَهُ
 بدانکه گنبد چه جنبتا ز اور استخوانها نصیب است و اگر چنین کنید بهره در آن بجای نگذارید چیزی که از آن بهتر
 باشد از خایه به و در کافیه مذکور است که حضرت امام زین العابدین مردی را که تری یعنی خرافه روشن باشد دوست
 داشتی چه رسول خدا می دوست میداشت چنانکه از ابو جده استمره است که هرگز طعامی در حضرت رسول ندیدم
 که در آن خرم باشد خرم آنحضرت ابتدا با کل تم فرومودی در سجرات الانوار از شام بن سالم به است که حضرت امام زین العابدین
 انگور را خوش میداشت و در روز دیگر روزه داشت چون هنگام افطار باز رسیدی سخت چیزی که ام لولده در پیش
 پیش گذرانیدی خوشه انگور بود و چون صدای سائلی بلند شدی آنحضرت آن انگور بدو گذاشت پس ام ولد شوی
 آن انگور را از سائل بخریدی و در حضور امام علیه السلام یکداشت و هم سائلی دیگر آمد و با او عطا فرمود و ام ولد
 بهمان طریق بگرماء بستد و اینکار سه مرتبه بدو مکنه گذشت در دفعه چهارم به تناول آنحضرت باطل گشت در
 کتاب از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت کرد چون علی بن الحسین علیه السلام در قافه حج خواستی تری
 پیش گذرانیدی دشو و کار در بدست کودکی میداد و آنوقت مردمی دست کودک را میزدند و او بیخ مینمود از
 حضرت ابی عبد الله علیه السلام تقسیم کوشتی از کوفه که در عید اضحی بگشتن سئول کردند فرمود علی بن
 الحسین ابو جعفر علیه السلام را قانون آن بود که یک شمش قرابینا بهما یکان بصدقه میدادند و یک شمش
 بسایین و یک شمش آنرا برای اهل بیت نگاه میداشتند و دیگر در کافیه از حضرت ابی عبد الله علیه السلام روایت
 کرد علی بن الحسین سلام الله علیهم چون در قافه حج به تبر می رسید قبل از آنکه بمنزله وناه و آن برسد بسیار
 بلند میگردد و من ایمنه و اللهیم اذخنی الجنة برحمتک و هو یظن انی الیناب و اجر فی من النار برحمتک
 و عافیه من الشیم و اوسع علی میر الرزق الحلال و اذ ذاعی شرف سئله الیناب و الا لیر و سئله حنفه
 از هر دو ایتم وید در کتاب مذکور مسطور است که مردی در خدمت علی بن الحسین علیه السلام شد و سه روز از هر
 حج مراجعت کرده باشی عرض کرد ای فرسود بسپنج میدانی برای مردمی که حج نموده باشند چه تعاف
 و مضیلت باشد عرض کردند نعم فال من قدم ساجا و طاف بالبتک و صلی رکعتین کتب الله له سبعمائة
 که آلف حسنه و محی عنه سبعمائة الف تبتیه و رفع له سبعمائة الف در حجه و سئله فی سبعمائة الف تبتیه
 قرض له سبعمائة الف حاجه و کتب له عشرون سبعمائة الف رفقه فیما کل رفقه عشرة الاف در حجه

دعای بعد از طعام

نهی از نهنگ عظام

سبل آنحضرت بجز تری

سبل آنحضرت انگور

آداب فریابی فرموده در حج

تقسیم کوشته

دعای وقت راجع به جهنم و نسیب

نویس فضیلت حج

احوال حضرت سیدنا جبرئیل علیه السلام

فرمود هر سبج شوی و در خانه کعبه حواف دهد و در کعبت نماز بگذارد و خداوند در نامه عمل او بنهاد و هر حسبه
 و بنهاد هزار سیئه از نامه کردارش محو نماید و برای او بنهاد هر درجه بر کشد و در بنهاد اهل خانه شفا عیش را
 پذیرد و بنهاد هزار حاجت او را بر آورد و هم برای او ثواب آن ذکر در بنهاد هزار نهد بنویسد که قیمت هر یک
 ده هزار درجه باشد و هم در کتاب کافی از حضرت ابی عبد الله از علی بن بحسین سلام الله علیهم و بیت که میفرمود
 بادر و ابی السلام علی الحاج والمعتمر و مضایحه قبل ان یخالطهم الذنوب یعنی پیشی که برید و بنهاد در حقیقت
 سلام و صافخانه نام که اقامت حج و عمره نموده اند مثل از آنکه بگرد معاصی و بخار و ذنوب آرایش کیزد و از این
 معلوم میگردد که مردم حاجت نامهای مجد مخلوط نشوند که آن گذشته ایشان بنامست امر زید و معصومست چنانکه
 در حدیث حضرت ابی عبد الله سلام مرویت که حاجیان بر حالت استنک صنف از شریکات بیاید
 و صنفی زنمان خود بیرون مثل حالتی که در روز تولد زما در دانت و صنف استم حاصل و بهره ایشان است
 حج بنامست که در اهل مال خود مخلوط بنامند و این پست ترین حالتی است که شخص حاجت با خود میآورد و صباح لغوی
 مطو است که هر وقت حضرت بتجاد سلام الله علیه بفرج بیرون سدی از بهترین پسندیده ترین زاده نوشته
 از روز و شکر و سوئی محص و محلی با خود بر میباشند و هم دره فی احسن بن علی بن عمر بن علی بن بحسین بن
 علی بن ابی طالب علیه السلام از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه مرویت که فرمود پدرم علی بن بحسین
 علیه الصلوه و آقا فو آن بود که بر قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله و وقف مینمود و بر آن حضرت سلام میگفتند
 و شهادت میداد که تبلیغ رسالت فرمود و آنچه و آنکه او را حاضر بود دعا میفرمود و میخواند *لَسْتُ ظَاهِرَةً*
لِإِيَّاهُ وَالْخَضْرَاءُ الدَّقِيقَةُ الْمَرْحُومَةُ أَيْ لَأَنْ وَأَزَابِنِ عِبَارَتِ چنان باز نمود می شود که در آن وقایع
 بر فراز قبر مطهر بنیان عمارت و کتشد و بارگاهی نبوده سنگ و ستونی مختصر بوده که آن حضرت بان متکی میشد و
 آنوقت آن قبر مبارک شش سجت و پست خود را بقبر تکیه میداد و روی قبله میکرد و این کلمات بزبان
 مبارک میراند *اللَّهُمَّ إِلَيْكَ أَجْمَعُ ظَهْرِي إِلَى قَبْرِ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ أَسْتَدِرُّ ظَهْرِي وَإِلَى الْفَيْلَةِ النَّبِيِّ*
رَضِيكَ لِحَدِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اسْتَفْبِلُكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحُ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي خَيْرًا مَا أَرْجُو وَلَا أَدْفَعُ
عَنْهَا شَرًّا مَا أَحَدٌ رَضِيهَا وَأَصْبَحَ الْأُمُورَ سَيْدِكَ فَلَا فِعْرًا فَضَرَعْتَنِي إِلَى مَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَغَيِّرْ اللَّهُمَّ
أَوْ دِدْنِي مِنْكَ بِخَيْرٍ فَإِنَّهُ لَأَدَّاءُ لِفَضْلِكَ اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِكَ أَنْ تَبْدِلَ لِي إِنْسِي أَوْ تُغَيِّرَ خَيْرِي أَوْ تُزِيلَ
نِعْمَتَكَ عَنِّي اللَّهُمَّ كَرِّمْنِي بِالْقَوِيِّ وَجَمِّلْنِي بِالنِّعَمِ وَأَعْمُرْنِي بِالْعَافِيَةِ وَأَوْزِقْنِي شُكْرَ الْعَافِيَةِ
 یعنی بخدای همانا پست من بر حمت تو پناه بندم و بقبر محمد بنده تو و رسول تو آکمال و آنجا جوینده است و بان قبله که نو
 برای محمد صلی الله علیه و آله مرضی داشته روی میکنم بخدای همانا من با بداد کرده ام در آن حالت که مالک و قواد
 نیستم برای نفس خویش آن خیر و خوبی که امیدوارم و آن نیرو دارم که دفع نمایم از نفس خویش آن شر که نزدیک
 که بر نفس خود از آن بینا کنم همانا از ته اسود و مهار کار با همه بجلد در دست قدرت و توانا می نویسد پس پنج تیری
 و نیاز مندی از من فقیر تر نیست همانا من آنچه نازل فرمائی بسوی من از خیر و خوبی فقیر و نیاز مندم بخدای م بخیر و خوبی
 از پیشگاه رحمت خود بازگردان چه هیچ چیز باز دارم و فضل تو نیست بخدای پناه بچویم تو از اینکه نام من دیگر کون

در بناورد
 سدم کردن
 سجاج

آداب
 فی زیارت
 الشی

ربع دوم از کتاب مشکوٰه لادب ناصری

تحقیق
در نظام امام
علیه السلام

یا جسم من کیرسان نمائی یا نعمت خویش را از من زایل گردانی ای خدای مرا بتقوی و پرهیزکاری مكرم و گرامی بدارو
 نعمت ای خود جمیل فرمی و در عافیت محفوظ و بشکر عافیت مرزوق بگردان راقم صرف کوی در سوختی از این
 کتاب بمعنی فخر اشارت رفت و این کلامه بخوارت م دلیل استوارت بر آن مذکور است چه اینکه امام علیه السلام فرمود
 میفرماید هیچکس از من فقیرتر نیست البته نه از روی کزاف و بهالعه است چه کلام از علیهم السلام از این شواهد مصون است
 و اگر معنی فقر موافق ظاهر بل نسیم هرگز دست میاید چه و لاین فقر و فاقت ابد در این انوار مقدسه راه نمیکند زیرا که
 مالک دنیا و آخرت و تمامت مخلوق هستند و استغناء جمله افریدگان وجود ایشان و اشارت و اراء ایشان
 است و تقسیم ارزاق و ارواح و انوار و قبض و بط تمامت نشاء با بارت ایشان باشد و میکانیل و اسرفیل و جبریل و
 غرر اسیل علیم السلام که در حقیقت هر یک رائق و فائق رگی از ارکان مدار عوالم خداوندی هستند همه تابع و
 و نواهی این انوار ساجده هستند نه بلکه وجود آنها و زندگانی آنها با اشارت ایشان است و افتقار و استغناء و تو انگری
 نیازمندی و انتصار و انکسار همه از ایشان میباشد و اگر بخوانیم بر صورت ظاهر تاویل کنیم درست نیاید چه در این
 آنحضرت بیشتر فقر را رعایت میفرمود و بسیار کسان را با اهل و عیال چنانکه اشارت رفت از خویشترن رزق و
 روزی میرسانید و بجهاد و طیفه خوارخوان انعام و جان آنحضرت بودند و همه آنحضرت از نهای مستند و عزیز
 بود و لباسهای خضر بر تن مبارک نیارادت و اصحاب خویش اهل احسان و انعام بودند پس چگونه میباید
 صدق این معنی باشد فدا من فقر است با فقر به فقر است که پیغمبر خدا بر این است و ثوابت بلکه پیغمبر از من
 فقیرتری نیست با نیست که در این عالم که من حجت خداوند زمین و آسمان هستم در تمامت خلق و معصوم
 و امام میباشد این فقره ایفام مفاخرت بجهاد بهره من است زیرا که هیچکس شایسته انتمقام جز من نیست چه
 اجزای وجود من بجهاد از روی بصیرت تمامه مقهور و متفقر با در آن فقرت با انده من از همه همه و از همه حیثیت عالم
 فی البیت و دارای هیچ نیت و هر چه هست از دست و من نشود و انهم از او طلبم و من نچنان وجودی استم
 و خدای آنچنان فقریت در من نماده که هر نوع افلاصتی در من شود و طاقت استغناء درم لکن دیگر از این توانایی
 و این فقریت و استغناء است با نیست باشد و اینست چنانست که شهاب سحر محیط را هر چند امر فرو گیرد بارانها با بار
 رودخانهها در آنجاری کرده و چنان فریاد و اطمینان از آن بر رخا آن آسمان برسد لکن در نامورگی یا اسعاکر مشبک کتیرا که
 فرو شود منبع نموده و وجود دست پر جوش و خروش گرد و چنان استغناء استغناء گیرد که هرگز در طلب نیست
 مبارکرت بخود و هرگز از فقر و فاقت یا ذنماید با اینکه بین افتقار و انکسار و دستخوش هزاران نیازمندی و در یون
 و چارگیست از حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه روایت که حضرت امام زین العابدین علی بن حسین علیهما السلام
 بیسج سفری روی نمیکنداشت مگر با جماعتی از زرقا که آنحضرت را بمقام و منزلت شناسند چون ایشان را
 میگرفت چنان استوار میفرمود که در خدمت رفتار هر امری که بان محتاج باشند با حضرت حواله باشد و چنان قیاد
 که در هنگامیکه با قومی سفر کرد و از میان مردمی که آنحضرت را از سخت شانه میداشت آنچنان مبارک ابید و بجا
 گفت بیچ میدانید با کدام کس منفر هستید گفتند نهیم گفت بمانا این بزرگوار علی بن حسین سلام الله علیهما السلام
 چون شنیدند بیکد فدا از جای برخاستند و در خدمتش هجوم آوردند و بی دست و پای مبارکترن بوسیدند و در

ادب ناصری

احوال حضرت سیدالتاجین علیه السلام

ای پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله اراده فرمودی که با ما نماند در این حضرت از دست وزبان جاری بوزیرم و بشد
 دوزخ در فقیه و ابد الهربت باه شویم چه چیز ترا بر این کار بداشت از آنکه من وقتی با بر دیگر مرا میشناختند هم سفر بودم
 ایشان برای خوشنودی رسول خدا صلی الله علیه و آله برافزون از آنکه مستحق بودم بمن عطاقت و عطیت فرستند
 از این روی بیم داشتم که شمایه بمن با کتوبه معاملت بوزیرم بسزاید. دشنام خود را دوست برداشتم در کتاب عیون
 از حضرت امام جعفر صادق مرویست که فرمود از حضرت امام محمد باقر از کیفیت نماز که ایشان در سفر پیش لرزدند
 پدرش امام زین العابدین علیه السلام در حال سفر را با بصر او میفرمود در اصول کافی از جمله ثمالی مرویست که
 علی بن حسین علیهما السلام میفرمود لَانْ ادْخَلَ السُّوقَ رَمَعِي دَائِمًا اَبْنَاءَ اَعْيَالِي نَحْوًا وَكَلَّمَ قَرَبِيًّا اَللّٰهُ اَحَبُّ
 اِلَيْهِ مِنْ اَنْ اَعْتَقَ لِنَفْسِكَ بِعْنِي اَكْرَمُ مِنْ بِيَارِ رِثْمٍ وَرَجِي حَيْدَرًا مَاشِدًا اَنْ اَكْرَمُ مِنْ بِيَارِ رِثْمٍ اَوْ كُتْبِ
 دِهْمٍ كَمَا هِيَ اَنْ اَتَانِ سَخْتٌ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ مِثْلُ كُتْبِ
 مسطور است که علی بن حسین سلام الله علیهما چون صبح در آمدی در اول آبادی برای تحصیل رزق بیرون شدی عرض
 میکردند یا بن رسول الله کجا میروی میفرمود تا از بهر عیال خود صدقه بدست کنم عرض میکردند آیا تو در تحصیل صدقه
 باشی قَالَ مَنْ طَلَبَ مِنْ اَحْلَالِ قَهْوٍ مِنَ اللّٰهِ تَعَالَى صَدَقَةٌ عَلَيْهِ بِرَسُلِ اَزْمَرِي حَالِ رَوْزِي يَابِدُهَا مَا اَنْ اَنْجَابِ
 خدای صدقه است بروی یعنی سعادت یافتن تحصیل رزق حلال چنان است که خدای روی صدقه نماند باشد در
 جلد سما و عالم بحار الانوار مسطور است که امام محمد باقر علیه السلام فرمود کان ابي علي بن الحسين عليهما السلام
 اذا راي شيئا من الخبز في منزله مطروحا و حيا و لو قد دنا من الخبز انما يمشي اليه انما يمشي اليه انما يمشي اليه
 علی بن حسین علیهما السلام قانون آن بود که هر وقتی که چیزی از نان را در منزل خود میسوزید و سوزید میسوزید که در نان
 مقدار بودی که مورچه بار کشیدی همان مقدار از رزق و روزی اهل خویش را با سخی و هم در کتاب از این خبرهایی
 مرویست که چون در حضرت علی بن حسین صلوات الله علیهما شرف چشم فرموده بخوابد دست و نمرق یعنی ساده کوچک
 نهالین زمین است با بکله نمرق را بسترند و من بر آن بر نشتم نگاه مانده از بهر آن خبر کردند که بیسخت ماندنش
 بودم پس با من فرمودند ناول کن عرض کردم فدای تو شوم چیت ترا که تناول نمیدانی فرمود من صانم هستم چون
 شب فرارسید سر که وزیت بیاوردند و آنحضرت از آنجمله اظهار فرمود و بسبح را که از بهر من بیاوردند در خدمت شرف
 کردند و هم در کتاب از حضرت امام رضا از ابا که پیش از علی بن حسین سلام الله علیهم جمعین مرویست شیطان
 مَا دَخَلَ جَوْفًا اِلَّا اَفْسَدَهُ وَ شَيْئَانِ مَا دَخَلَ جَوْفًا اِلَّا اَصْلَحَ مَا قَامَا اللِّذَانِ يُضِلُّانِ جَوْفَ ابْنِ اَدَمَ
 فَالْزُهْمَانُ وَالْمَاءُ الْفَائِزُ وَ اَمَّا اللِّذَانِ يَفْسِدَانِ فَالْحَمْنُ وَالْقَدِيدُ سَنِي وَ وِجْرَسٌ دَرُونِ سِجِّ سَكْمِي تُو
 که آنکه فاسدش کرد اندود و چیز است که درون پیچ جونی نشود خزانکه صلوات الله علیهم و آنکه پیچ که جوف و سنده است
 آدم را اصلاح نیاید اما رو آبی است که از برودت بخونت سیل نمیداند باشد یعنی آب نیم گرم و اما آنکه چیز که جوف و پیچ را
 فاسد و تبا به سکر داند پیچ و گوشت خشکیده که است در کتاب عبود علی بن حسین سلام الله علیهما مرویست که
 دَخَلَ رَسُولُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَيَّ اَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مَحْمُومٌ فَاعْرَضَ بَا اَكْلِ الْغُبَيْرِ اَوْ
 یعنی رسول خدای صلی الله علیه و آله بر علی بن ابی طالب علیه السلام در آمد گاهی که میراث تو میسر علیه السلام تب و

سخن حضرت در سفر

رعایت اهل و عیال

آداب تحصیل

در خبرها

در وقت

در زمان خواب و صحن

خوردن

ربع دوم از کتاب مشکوة الادب ناصری

پس رسول خدا کی سخنتر را بخوردن سجده فرمود و دیگر در کتاب حیوان از حضرت امام زین العابدین علی بن حسین سلام الله علیهما ما ثور است که حضرت ابی عبد الله حسین بن علی صلوات الله علیه فرمود ان عبد الله بن عثمان كان يقول ان رسول الله صلى الله عليه وآله كان اذا اكل الثمنان لم يترك احدا يبه ويقول في كل رضائه حنة من جنان الجنة يعني عبد الله بن عباس سگفت رسول خدا می صلی الله علیه وآله هر وقت از ثمنان میخورد هیچکس در خوردن شریک نیماخت و میفرمود در برانار یکبار از او انهای انما بهت است در فرود کانی مطور است که علی بن حسین علیهما السلام را قانون آن بود که چون نواستی بازه خود در آمیزی در مار فرو می بست و پر در مار او سخته دشتی و ندام را میرون شدن فرمودی در کتاب سما و العالم حضرت امام محمد باقر پدرش امام زین العابدین علیه السلام مطور است قال قال امیر المؤمنین علیه السلام اذا كان باحدكم او جناح في جناحه وقد غلبته الحارة فعليه الفرس فرمود امیر المؤمنین سفر با بهر وقت یکمین از شمار او جعی و اردی نوزن پدید آید و حرارت بروی چهرگی نموده باشد پس چنین کس فرانس بازم است با حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه عرض کردند بین رسول الله معنی فرانس است قال غنثيان الغنثاء فانه لیسکنه و بطفیه فرمود و تصوار فرانس مباشرت با زمان است چه مباشرت و مجامعت اسباب تشکین جارت و النهاب مار و وجع بکر و در قاموس اللغه مرقوم است فرانس کبیر معنی زوجه است و دیگر در کتاب مذکور از ابو صبح صاحب رسو است که گفت از حضرت امام محمد باقر سلام الله علیه سئوال کردم که گوید کان را بیستون زوهد حله مانده فقال کان علی بن الحسین علیهما السلام یحلی ولده و نساءه بالذق فی الفضل و یورد علی بن حسین سلام الله علیهما فرزندان در زمان خود از زور و سیر حله میفرمود و در کتاب سماج العارفین از حضرت امام زین العابدین علیه السلام منقول است که غنثی در آنست کام که حضرت موسی علی سینار علیه السلام در جواب سبنا و هرب کبر یا شمول نماجات بود اندر نوز آفریده شد و خدا می تعالی فرمود فهمیدان فرمود که غناب نخواستیم کرد دستیار که سیف در اندست باشد و محبت علی در دین و بانند از علی بر سرش کرد و پوشیدن خضر چکان است گفت ربانی نه از دیر که علی بن حسین علیهما السلام در رستمان جانی غنثی تن سما که میارست و در مجلس سندان به کوشش میرسانید و بهای آنرا تصدق نمود و یکف ایلی لا استجی من ذلی آن اجل من خوف قد عبدت الله فیده بنی بر آنم همی آید از پروردگارم که بهای آنجا سار که خدا برادران عبادت کرده ام را ناول و رب خود مصروف دارم سلیمان بن رشید از پدرش روایت کرده است که علی بن حسین سلام الله علیهما در حالتی نگران شدم که در آغ سیاه و طلیسانی ارزق بر من تبارک داشت و از حضرت امام رضا علیه السلام مرویت که علی بن حسین صلوات الله علیهما جنبه خضر که چنانچه بهاد است و مصروف خضر که قیمتش نجاه دنیا بود می پوشید و بهم در ره ایتمی قلنوه از خضر داشت و این است مبارک قرانت میفرمود من حرم زینة الله التي اخرج لعیبایه و الطیبات من الرقی یعنی کیت که حرام نماید آیت و زیوری که خدای از بهر بندگان خود از معادن و نعمات خود بیرون آورده و آن ارزق و روزیهای طیب طاهره در تجارت و انوار از حضرت ابی عبد الله سلام الله علیه مرویت که حضرت علی بن حسین علیهما السلام را ساداه و بطوما یعنی کستر دنیا بود و بر فرازان با جلوس میفرمود در کتاب کانی زکی از علما ان امام زین العابدین علیه السلام

ثواب خوردن انار

آدمی در المباشرة

خواه به تاسرست

تو اب بگشاید یقین

سماج فر

سب و در حدیث

سب و در حدیث

سب و در حدیث

سب و در حدیث

سب و در حدیث

سب و در حدیث

احوال حضرت سیدالتاجین علیه السلام

تخصیص
حکایت حضرت سیدالتاجین علیه السلام

مرویت که از آنحضرت شنیدم فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود **وَإِخْتَضِبُوا بِالْحَنَاءِ فَانْفِخُوا بِهَا فِي أَنْفِكُمْ وَابْصُرُوا**
يُنِيْتُ الشَّعْرَ وَيَطْبِئُ الرِّجْحَ وَيَسْكُنُ الرَّجْعَ یعنی با حناب کسید ز یادیده را روشن نمید و سوی را برویاند و بوی
 خوش گرداند و زوجه را صبر و سکون میدهد یعنی چون بخالت از تپه تدارک مرزاجت حدیث کند او را خورد
 شبلیا میگرداند در کتاب عیون المعجزات که بسبب مرقتی علیا رحمه متوب است مرقوم است که ابو خاله کنکر الکلبا
 گفته است سخی بن ام المذیل رفیع الله درجه که پسر و ای حضرت امام زین العابدین صلوات الله و سلامه علیه بود و اطلاق
 کرده دست - ابدت گرفته با نفاق او باستان مبارک از سخت روی نماید و آنحضرت را در خانه که به معصفر
 نمود و کوش و دره و بوی پاپ و غیب بود باز دیدیم و اباسخی بن خوش بر اندام مبارکش آری است به دهن در یکی در کجوس
 ندادم بر نو است و در دهان بنزد من حاضر شو انشاء الله تعالی چون از حد شش در دستم ایستی گفتیم ای مردی
 در آوردی که لباس رنگس بر زن کمانه بر آنکه نیست ته هم که دیگر باره بی متشم چه نینم سپس چندی بیدستی
 با نوبت لقمه را از این راه دست باری بخارلی شخه ای اقی نامه امان است شامش از شده و در سرای شمش
 ایدم و بخیس در آنجا با نیا بامم و بنگه صحت بود و پس از آن که ندانم که در آن جهان مغان میبرم
 که کزین کس را سخاوند صیحه در افلند و نمودی کنکر آری و این نام را ما در هم برین نهادیم و او دیگر
 کس انانی است پس بخت دست داد و او را در - ای طبعین - و بر روی فنیسی از کربا
 نکران شدم و بخی در زند شش خنده رو است و سودای اعفای با نسی نه حد بودم و آنحال
 آنجا که برورد نشد او بر دیدی بوش آنزل نه و سه شمر ریاست نه هستن او روم آنگاه آنحضرت را
 رخا است و دست من و بخی بن ام المذیل رحمتی که عذرا خفت بسیار بکام سورا او و مارا فرمود و بستید
 پس با بستادیم و مطر بدو کاشتیم و در سو سه روز با ایام الیوم و روزی آب روان کشت خانکه
 کف بسایس را نکران بودیم که برده است اسکار و در سن با سه شمر است الکثیرت الخ
العظمی صلوات الله علیک کما بجانک ما العفان کر و بود با ان لا یزال الیه تودع الضمیر ولا یزیمهم و انهم عندنا
ایم المدخل فینا من لدن ميثا و الخیر یج میا من فیه فاول الی ان هدا فی و اسلا و حفا
 یعنی به طبعه بستند که خدای تعالی در روز باز پسین را شد با نیا با و اینها را سرایه بفرمود
 مطر و بند نمیکرد اندامش از عافی الیوم و غنی در دست سه شمر است و اینها را ما نهادیم شام
 آورد که کسیر که در زمزمه است مثل جامه با بعله و غیر اینها را در دست و در دهان و در دست
 کسیر او از این جامه با در سنل و اقیه و غیر اینها را در دست و در دهان و در دست و در دست
 شمارت یعنی آنکه در این دو تن سلام هم در دست و در دست و در دست و در دست و در دست
 که گفت من و پدرم و خدیم و عسیم درینجا به شدم و در دست و در دست و در دست و در دست
 گفتیم ز مردم عاق گفت از کدام عاق رشته نسب میریه گفتیم هر دم کوفه هم گفت مرید الکلبا یا افضل
الکوفه انتم الی ما دون الذل یعنی شام و دم کوفه جامه شامی آنجا که در بدن محسن است میا سیدند جامه تابی
 فوق شعار است یعنی بدن چسبیده اید و جد نیستند آنگاه در سو و در دست ما را ایاری و استن زار بار است

رابع دوم از کتاب مشکوٰۃ الادب ناصری

چه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ بِالْحَلَّةِ سِوَيْهِ بِرَأْسِهِ
 کرباس بیاورد و بر چهار قسمت کرد و هر یک به تنی بداد و بکر باده اندر شدیم و چون بکرم خانه درآمدیم هینک
 جدم فرموده گفت ای فرزند چه ترا از خضاب باز داشت جدم عرض کرد من کسی را که از من و تو بهتر بود باقیم
 و او خضاب نمیکرد و مقصودش امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود میگوید شخصی از این سخن خوشنماک شد
 چنانکه آثار غضبش را در حمام بداشتیم پس از آن فرمود راست گفتی و خوب کردی از آن پس فرمود ای پسر
 اگر خضاب کنی همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله خضاب میفرمود و او از علی علیه السلام بهتر است و اگر فرو
 گذاری سنت علی علیه السلام و الصلوة رفته باشی ^{باجله} میگوید چون از کربابه بیرون شدیم از حال آمد پرسش
 کردیم معلوم شد وی علی بن محسن و پسرش محمد بن علی عیبه السلام است که در خدمت پدر بزرگوارش بود
 در کتاب کافی مرقوم است که حضرت ابی عبد الله سلام الله علیه بفرمود که علی بن محسن علیه السلام با غلامان
 خود فرمان میکرد که قبل از طلوع صبح زنج نمایند و نیز روایت است که با غلامان خود میفرمود لا تَجُوا
 حَتَّى تَطْلُعَ الْفَجْرَ وَيَقُولَ فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَاةً لِكُلِّ شَيْءٍ فَيُغْنِي خَدَاؤُنَا شَبْرًا لِرَبِّهِمْ وَ خَيْرِي سَكْرًا
 آسایش میزد داشته پس حیوان در شب نباید بجز زنج در آنگاه ابان بن تغلب که راوی حدیث است عرض کرد
 فدای تو شوم اگر بیناک شوم چلتم فرمود ان حِفْظًا لِمَوْتِكَ فَذَبْحُ الْكِرِيمِ اَنْ يَشَاءَ اَنْ يَمِيرَ دَوْمًا صَبْحَ مَجَالٍ نَابِدٍ
 زنج کن و هم در کتاب مذکور است که علی بن محسن علیها السلام را جاریه بود که هر وقت امام علیه السلام را
 فرسودی بخاریه برای آنحضرت بچ نمودی و آنحضرت از ذبیحه و سید و سنا که نصاری عیب نمیفرمود در
 آب کافی نمودند که حضرت امام جعفر صادق سلام الله علیه میفرمود که حضرت امام زین العابدین سلام الله
 علیه چون بسنی که در آوردی این کلمات را بر زبان راندی اللَّهُمَّ جَافِ كَادِرُنَّ عَنْ جَنَبَيْهِ وَ صَعِدَ عِلْمُهُ وَ لَقِيَ
 سَلَاتٍ وَ نَسُوا نَسَا و هم در کتاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت که فرمود علی بن محسن علیها السلام
 تا من در آنجا بودم چون زنی از آنحضرت با حالت فرونهارن حمل فرار میکرد و او ای نا آن زمان که در آن بیت
 خاصه و در آنجا بیرون فرستادند تا اول کسیکه نگران بعورت باشند نباشند و هم در فروع کافی از جده زین
 العابدین از پدرش روایت است که گفت در مسجد جای دیشتم پس علی بن محسن علیه السلام درآمد و من آنحضرت را
 پندارم که سپاهی باورد و آنحضرت را غار سیاه بر سر مبارک و گوشه آن از میان دو کتف باو نشن و نتیجه بود
 پس من با او در بر در بر در من جلوس کرده بود گفتیم این شیخ کیست گفت ترا چه بود که از اینجمله مردم که بسجد آید
 از هیچکس برسان نشن که ز این شیخ گفتیم یکس را بسجد ندیدم در آید و او را چنین چهره مبارک و هینت کریم
 باشد از آنروسی از وی پرسش کردم گفت همانا علی بن محسن علیه السلام است پس بنخواستیم و فرمود دیگران با
 سنده و در هر نشن اینجمن کردیم و سلام فرستادیم پس وی عرض کرد اَصْلِحْ لَكَ اللَّهُ مَا تَرَى فِي رَجُلٍ أَمْرًا
 نَعْمًا يَا وَقَالَ بَعْدَ يَتَرَوْنَ جَهَنَّمَ طَالِقٌ فَلَمَّا تَمَّ بَدَأَ أَنْ يَنْزِلَ وَجْهًا أَيْضًا كَذَلِكَ فَقَالَ إِنَّمَا الطَّلَاقُ
 نَعْمًا لِنِكَاحٍ بَعْدَ مَقَامِهِ دِكْرًا لِرَبِّهِمَا مَعْنَى نَبَاهِ وَ نَشَانِ اَمْرٍ وَ خُطْبَةٍ نَابِدٍ وَ بَعْدَ اَنْ اَنْ دَرُوزِ كُو اَرَادَهُ سُرُو
 داشت قبل از حد سنت فَيَهْوَى طَالِقٌ فَلَمَّا اِنْ زَيْنَ سَخَطَ وَ اسْتَا يَا اِنْ كَرْدَارِ مَحْرَمِ نِكَاحِ اسْتِا يَابِ اسْتِا اَم

در کتاب کافی

در کتاب کافی

در کتاب کافی

در کتاب کافی

در کتاب کافی

در کتاب کافی

احوال حضرت سیدالتاجین علیه السلام

فرمود طلاق بعد از نکاح موجب حرمت می شود و قبل از نکاح بعد از خطبه ظاهر معنی عبارت این است و ممکن است تعلیقی
 در آن قائل شویم باین معنی که گوئیم اشخص بام علیه السلام عرض کرد پیش از آنکه بنا می گذاشته باشم
 از قبیل مذکور بطبعی از روی تعرض بان عمل چه زمانی در حق مردی که زنی را بمیسانام برد که بر روزش بعد نکاح
 در آورم سه طلاق باشد پس اگر روزی او را عقد نماید آیا صاباق نخت مجری است فرمود آناه الصلاق بعد النکاح
 یعنی طلاق قبل از عقد مطلقا جایز است بعد از جاری نیست زیرا که تعلیق فریض بر تقبید است و چون عقد تواند بود تصور
 عطلاق در آن صحیح نیست بجماعه علماء سیکو بن و پدرم حضرت بی عبدالله علیه السلام شدیم و پدرم این
 حدیث را در حضورش در مجلس اسانده حضرت امام بعد صاباق علیه السلام فرموده نو بر علی بن حسین سلام علیه
 بیخات تنایدی عرض کرد آری من در فروع کافی آنچه است و این ایراد است و هم در کتاب طهور است
 لاجنرتانی بعد از طلاق اسلام فرمود که شوهر در هر باره است و این حدیث است که بعد از آن حضرت آمدند
 ای بی بی زنی او بیست و دو بار روی جلوس می برد و نیز فرموده در حدیثی که بی الموند و سنه الغوی یعنی در باب
 برسیه کا و زنه سائره است است ثابت است از ابتدا آری ای امام نیز او جب کرده ای وزن به و ن شوی در ساری
 با ندی باره سابع خبر سخنده از روی خا بهر بلند است در اصول کافی بطور است که امام زین العابدین علیه السلام فرمود
إِنَّ أَحْسَنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عَمِلَ بِالسَّتْوَةِ و کفایه بنی بنهرین و نیز بی بی با حضرت نیز ان عالی است
 است عمل بود اگر چند آنک است در کتاب سابع جوه مطور است که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود
 شما در او است که با ما حدیثی عالی است و این حدیث از حدیث است که در سابع جوه مطور است و بیای کلیه کتب بود
 در حدیثی است که در سابع جوه مطور است و در آن فقره دسته در جاسر اجد آیات و اساکره اند پس
 هر سه در آراء آمده است و ما وی گوید بتوان با او و بفرغ غیر ان و صدیقان سچکس در جبهه اش از وی بر تبا
 دارا است و است که بیک سو و مختصر در نمازهای واجب و سنت بخواند نه ای ال و را به بیان استخانت به
 و دیده او را نور به در خود و فرزندانش فقره دیوانی بنامشونه و نیز می شود از حضرت رسول خدی صلوات
 علیه وآله و است که هر کس چهار آیه اول سوره بقره آیه الکرسی تا العلی لعظیم با دو آیه بعد آن و سه آیه آخر
 سوره بقره را بخواند بدی در خود و دماش بنمید و شیطان نریا و نیاید و فرزند او را بسوس بخند بشخ
 صدوق علیه الرحمه در کتاب خصال از ابوبابک روایت کرده است که بخدمت امام زین العابدین
 عرض کردم مرا از بیع شرایع این دین خبر کنی فرمود **قَوْلَ الْحَقِّ وَالْحَقْدَ بِالْعَهْدِ وَالْوَفَاءِ بِالْعَهْدِ**

سخن راست و فرمان بعدل و دای و وفای بعد و چنان
ذکر پاره سیر ستوده و آداب حسن و حسن صوت
امام زین العابدین علیه السلام

در اصول کافی در ذیل مخاجبات حضرت امام موسی کاظم علیه السلام با شام بن محمد زین العابدین
 علیه السلام مطور است که آنحضرت می فرمود **مَجَالِسُهُ الصَّالِحِينَ دَائِمَةٌ إِلَى الصَّلَاحِ وَإِذَا جَاءَ الْعُلَمَاءُ
 زِيَادَتِي فِي الْعَقْلِ قِطَاعَةٌ وَإِذَا الْعَدْلُ تَمَامَ الْعِرْقِ قَامَتِ أَمْثَالُ الْمَالِ تَمَامَ الْمَرْوَةِ وَإِذَا التَّشْبِيرُ**

در حدیثی است که در کتاب طهور است

در حدیثی است که در کتاب طهور است

در حدیثی است که در کتاب طهور است

در حدیثی است که در کتاب طهور است

در حدیثی است که در کتاب طهور است

ربع دوم از کتاب مشکوٰه لادب ناصری

قَضَاءُ بِحَقِّ النِّعَمِ وَكَفُّ الْاِذَى عَنِ كَمَالِ الْعَقْلِ وَفِيهِ اَحَدَةُ الْبَدَنِ طَابِلًا لِغَايَةِ نَشْتِنِ بَابِ دَمَانِ صَاحِبِ عَمِي
 بسوی صلاح و آداب و روش دانایان را پیشینهاد ساختن بایز فزونی عقل و طریق نجاج و فرمان پذیری ذمما
 گذاران عادل موجب اتعام و اکمال عزت و استعمار و انفاق و تصدق فرمودن اموال نشان تمام مروت و
 ارشاد نمودن آنکس را که در هر امری از پی مشورت شود قضا، حق نعمت است یعنی این نعمتی که خدای تعالی در عقل
 و کفایت و ارادت و انارت بفرستاده و کسان در استشارت برای دروایت تو نیازمند شده اند و بدیش
 تو کفایت و آزار میجویند و لیل کمال عقل است و در این کردار بد زرا عابلاً و اجلاً آسایش میباشند و ممکن است مقصود
 از عابلاً راحت در این سراسی و آزار اجلاً آسایش در انسانی باشد یا اینکه اگر زود نرسد بعد میرسد با در تمام مدت حاصل می
 گردد در کتب اخبار مذکور است که نافع بن جبر بجز حضرت امام زین العابدین سلام الله علیه عرض کرد تو با مردمی دنیا
 و پست مجالست بفرمانی فرموده و اینان با او سخن نجا میگویند که دین مرا سودمند باشد یعنی نکران زین و زینت صورت
 ظاهر نیستیم و هم نافع روایت میکند که آنحضرت فرمود: مَا أَكَلْتُ بَقَرًا بَعِيٍّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئًا فَطَرَفِي مِنْ
 خود نخورم سبب قرابتی که مرا با رسول خدای صلی الله علیه و آله است مردمان را بغفلت و حشمت و رعایت خویش نگاه
 کرده و اسراف حاجات خود را نخواهند دیدم و نخواستم مردمان بسبب این نسبت بزرگ بمن به اراد و مساهلت
 روند و معنی باطنی اینست که انکال بهمین نسبت قطع نمودن و مردمان را بر رعایت خویش خواندن برای آنانست که خود
 دارای رتبت و مقامی و مراتب و سطوحی نباشند و بهمین توسل مردمان را بتکلف افکنند در کتاب اصول کافی از
 حضرت ابی عبد الله سلام الله علیه مرویت که وقتی حضرت امام زین العابدین علیه السلام بر جاعنی از مجذوبین
 گذشت و در این وقت آنحضرت بر دراز کوشش خود سوار و آنجماعت که برضض خدام مبتلا بودند بخوردن طعام مشغول
 بودند چون نکران آنحضرت شدت مستعدی شدند که در تناول نخوردن با ایشان مجالست فرماید سید التاجین
 صلوات الله علیه فرمود نیک بدانید که اگر من روزه داشتم استعدای شما را پذیرفتم و چون بنزل خود
 باز شد فرمود تا به وقت طعامی ترتیب دادند آنگاه آنجماعت را دعوت فرموده در خوان طعام مبارکش فرجام شده
 بخوردند امام علیه السلام نیز با ایشان تناول فرمود و این کردار از برای آن بیای آورده که قلوب ایشان در هم
 نشکند و آن کمان نشوند که مگر آنحضرت را از صاحب و تغذی با آنجماعت نفرستد وقتی در حضرت امام زین العابدین
 ارتعیر و کرانی ماکولات بعضی رسانیدند فرمود: وَمَا عَلَيَّ مِنْ غَلَامٍ اِنْ غَلَا فَهُوَ عَلَيَّ وَاِنْ دَخَصَ فَهُوَ عَلَيَّ
 یعنی مرا با کرانی جنس چه کار است و چه زبان اگر کران یا ارزان است بر خداوند است یعنی هر کس ارزنی مقوم و
 روزی تفر است که بهر حالت خواه کران یا ارزان با او خواهد رسید و بهر قیمت باشد خداوند با بهره خواهد داد
 در کتاب کافی از ابو حمزه ثمالی مرویت که حضرت علی بن حسین علیهما السلام فرمود: اِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ بِاَلْبَانِ
 مَلَكًا يُدَبِّرُهُ بِأَمْرِهِ یعنی خدای تعالی عزوجل موکل فرموده است برای نرغ نهادن جنس فرشته را و آن فرشته
 بهر طور از جانب بزوان فرمان رساند آن نرغ را بیای میدارد از حضرت ابی عبد الله مرویت که حضرت امام زین العابدین
 سلام الله علیه کان یُرَكَّبُ عَلَى قَطِيعَةٍ حَمْرَاءَ یعنی بر قطیعه سرخ بر می نشست که با نصوص است که بر روی
 مرکوبش ناچار بر می نشیند است از ابو حمزه ثمالی مرویت که علی بن حسین سلام الله علیهما در حالت قطع

مردمان

بیت نافع

جاست مجربون

جست معاد

بیت نافع

بیت نافع

ربع دوم از کتاب مشکوٰه الادب ناصری

۳۹

دارد و سیر سکینند پس بدن از عوالم این بشر و این عناصر عالم و مدارک است اینست که اگر بخواهند بحقیقت خویش حلقه
فرمایند هیچ افزیه را نیروی دریافت آن نخواهد بود و اگر جز این بودی این معجزات و خوارق عادات نمودار
نمودی و این همیگل و روح که مابدان ساخته ایم قابل انبساط نیست بلکه آن جنبه دیگر است و بان جنبه سیر عوالم
دیگر مینمایند که در کات و افهام و اوام باسیچو چه نیروی شناسانی آن نخواهند داشت و خدای قادر برای اینکه
این نوع بشر بتواند ادراک پار مقامات بنماید امام علیه السلام را دارای دو جنبه گردانیده است تا باین جنبه سردمان
اشنائی تواند جست چنانکه آن کریم را با خروف پوشش ساخت تا مردمان طاقت حمل آن توانند یافت و گزیده کدام
کوشش را طاقت حمل کلام نالقی تواند بود و این چنان باشد که مثلا آدمی چون بخواهد پاره حیوانات و دواب را از حی
مقاصد و اراده خویش بفرماند تا بهر طور یکبار یکبار بگرداند یا ساکن گرداند یا چیزی بخورد یا ترساند و برماند صوتی و
کلماتی مثل پاره و نقر و صغیر یا عبارات دیگر وضع نماید و بان است مقاصد خویش را در لغت مخروف و صوت در
بواحن بهایم جای میدهد تا بتواند حمل کنند و گزیده بخواهند با شال آن کلمات و جبارات که با اشباه خود مرعی و معمول
میدارند حیوانات را بفرمانند هرگز ممکن نخواهد شد حالت امام علیه السلام نیز به نوع بشر همین است و این صفت را بجز
و اشاراتی که با اندازه طاقت خفول و در کات ایشانست میخوانند و میرانند و بنمایند و همچنین خوشتر از قالب
پوششی که با اندازه نیروی تحمل و طاقت ایشانست نمودار میکنند و اگر بخواهند پرده برگیرند و چنانکه نمایش
جویند و چنانکه بابت لذارش فرمایند تمامت آفریدگان را نیروی بدن و شنیدن نخواهد بود بلکه بجز از هم بگریزند
و تباہ گردند و این بهی است که مثلا الطور که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا دیگر آمده بی سلام الله علیه بر
اشال حضرت سلمان و ابو ذر و مقداد و دیگر و صاحب کبار رضی الله عنهم چهره می نمودند با ایشانرا شنودند
یا نظاره میدادند دیگر دمانرا بهره نمی افتاد چه دیگرانرا آن صفوت سجیت و مقام و مرتبت قسمت نیفتاده و آن
شلا او بیس قرن رضی الله عنه از چهره شامیل مبارک رسول خدای یاد میکرد با اینکه سعادت ملاقات نیافته بود آن
بود که در داستان از غیب کند بلکه آن بود که آنحضرت بچهره دیگر از جمال مبارکش بهره دار بود و تقریبی در حدیثی فرمود
اه که تنی از اصحاب در خدمت یکمن از انمه سلام الله علیه عرض کرد همی خواهم از تکلم و صوت اهل بیت بشنومم
ترا آنقدرت و استطاعت نباشد چندان ابرام و اسحاج کرد که آنحضرت نطق سابق بر کثود و بزبان بیان و صوتی
دیگر کون آنم در افرا کت خورا ویرا حالت بیست و دو و شش میخواست از هم ستلاشی کرد و دو سهوش بنیاد و چون
بخویش سویت امام علیه السلام فرمود آنت که ترا کفتم طاقت نیادری و همچنین گاهی پاره اصحاب با دیگر کون چهره
نمودند و دیگر کوشش فرمودند و خدا میداند که ایشانرا چند هزاران چهره و نطقها و بیانهها و نمایشها و نشانهاست طلب
را و مدی در کتاب خراج و جرایج میگوید مردی بحضرت حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام شد و عرض کرد مرا بان
فضل و فضیلت که خدای از بر شما مقرر داشته حدیث فرمای امام حسین علیه السلام فرمود انک لن یطیق حمل
تراناب و طاقت شنیدن و حمل کردن آن نیست عرض کرد یا بن رسول الله مرا نیروی احتمال باشد با من حدیث فرمای
پس حسین علیه السلام سجدهی او را حدیث فرمود و حسنوز آنحضرت از حدیث فرآفت نیایه بود که سوی سرور ایشان
سپیدی گرفت و حدیث را فراموش کرد امام حسین علیه السلام فرمود اذکذبت و حمد الله حیث کنتی الی حدیث

در روز و در خط

احوال حضرت سیدنا جدین علیه السلام

وهم در کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویت که چند تن بجزرت امام حسین علیه السلام شدند و عرض کردند یا ابا عبد الله ما را بان فضل و منصب که خدای مخصوص شما کرده اینده حدیث فرمای فرمود شما طاعت بناورید و محل نتوانید عرض کردند ما محل توانیم و ایشان سه تن بودند فرمود اگر برستی سخن کنسید و در تن دوری کیسه و کتبی کوشن سجدیث دهد و اگر او توانست حمل نماید شما را حدیث فرمایم پس دو تن برکنار شدند و برای یکتن لب سجدیث برکشود و آن مرد بناگاه مهوت و در دست و طایر اعتسل با چهره دیگر کون برخواست و برفت و اندو فقیش با وی سخن کرد پسح پاسخ برای ایشان بناورد و بهمان حالت منفرشد و چون کوشها نتواند استماع پاره فضایل ایشان کند در سایر فضائل نفسانی و فاضل ایشان بدیهیست چه حالت خواهد داشت پس معلوم میشود همان طور که فرموده اند ما بقدر توانائی و ادراک عقول و دمان سخن میکنیم در سایر مسائل تیر بر نیلونه نمایش و بهر عالمی بطریق کد ارزشس گیرند در کتاب صحیح بخاری در پایان لغت لغی مسکویه سمعت لغاتهم یعنی اختلاف کلام ایشانرا شنیدم و از این است حدیثی که از حضرت امام حسن مرویت است **انَّ لِلَّهِ مَدَّ يَدَيْهِ تَيْنِ احَدُهُمَا بِالْمَشْرِقِ وَ الْآخَرِي بِالْمَغْرِبِ عَلَيْهِمَا سُورَةٌ مِنْ جَدِيدٍ وَعَلَى كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا اَلْفُ اَلْفِ مِصْرَاعٍ وَ فِيهِمَا سَبْعُونَ اَلْفُ اَلْفُ لُغَةٍ تَتَكَلَّمُ كُلُّ لُغَةٍ بِخِلَافِ لُغَتِهَا** و انا اعرف جميع اللغات یعنی خدا را دو شهرت یکی در مشرق جهان و دیگری در مغرب عالم و بر کرد این دو شهر دیوار و باره آهین است و هر یک از این دو بار و بار هزار بار بر زر رنگه و تخمه در است در این دو شهر نعمت و هزار بار هزار لغت یعنی زبان و سخن است که هر یک را بر خلاف زبان آندیکر حکم میشود و من تلج است این لغات و است مختلفه رسیدیم صلوات الله و سلامه علیه و علی آباءه و اولاده جمعین کاشش بیدیه عقل و نظر دانش در این اخبار و آثار درست بکنند و حقیقت باز دانند و از این اخبار و آیات معلوم میشود که اگر این ششوع شستان علوم ایزدی از جنس مردم بودی هرگز استعدا صد هزار یکی این مقامات را در هزاران قرنهای یافتندی بدابر حال این مردم کونه بین که از کمال قصور دانش و بنیات حمق و بلاهت گمان همسبزند که این نوع مقامات و مراتب را در باره ائمه هدی باورد و ششوعی از غلو و مبالغه و زید نیست هیچ نیست کراتاری مرات قلوب منظره خودشان که میگویند امام نیز چون ما مخلوقی است پس تصنف بعضی صفات دانشی پروان از درجه مخلوقیت است اما ندانند مخلوق با مخلوق با امتیازات بیرون از حد و دارد اگر چنین نیست پس از چه بیایی بیکل مبارک پیغمبر خدا را سابه نباشد و منظر پاره صفات باشد که در نوع بشر ممکن باشد خداوند بفروغ انوار ایزدی قلوب را از زنگ و احم ضلالت انجام بآب و روشن فرماید با بچگله این رشته زبان عرض طول است که باین نامها کجاست و از این جامها گذارشس کیر و مع آحدیث سائل حضرت بنی احسن علیه السلام عرض کرد که آن بودی که رسول خدای صلی الله علیه و آله مردمان را نماز سیکل داشت و صوت بهایش در قرانت قران بلند میکرد یعنی از چهر روی این حالت بر شنوندگان چیره گشت فرمود **انَّ رَسُوْلَ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يَحْتَلُ النَّاسَ مِنْ خَلْقِهِ مَا يُطِيقُوْنَ** یعنی رسول خدای صلی الله علیه و آله چنان بود که مردمان را با اندازه طاقت پیروی احمان زطن و خویش بهره میافتا یعنی هر کس ابفر خود استعدا و اندازه قابلیت و طاقت ظرفیت بهره نصیب میرسید و از این کلام نیز بیان مذکور معلوم میکند دو البته هر وقتی بر حسب ملاحظه حالت تکلفی و نه بهی سخن میفر سیکرد و چنانکه معاصرین رسول خدای ز در آن اوقات که آغاز اسلام و دعوت جهانیان بدین ملک علام بود

ربع دوم از کتاب مشکوه الادب ناصری

بنوران استعداد بنود که در زمان ائمه هدی سلام بر علیهم بیت بود نیت که یکبار این پیشکاران کارگاه آفرینش و شمع مصلحینش در زمان خود نبی مخصوص و ششمی صلحه نمایش گیرند و مردمانرا گذارش فرمایند و گرنه همه نور و اشته و افعال همه یکسان است گاهی از دیدار جبرئیل مدبوسش شوند گاهی هزاران چیز تل را در دستان تعلیم تربیت فرمایند گاهی هزاران اسرار و میکائیل را در سجاد جلال و جمال تجر و مهوت گردانند در حجاز را لاناوار مرویت و قوی در حضرت امام زین العابدین علیه السلام برض ساینده ایفرزند رسول خدای همانا من ترخت مبدارم فقال اللهم اِنِّي اَعُوذُ بِكَ اَنْ اُحِبَّ فَيْكَ وَاَنْتَ لِي مُبْغِضٌ فرمود ای خدای پناه ببرم تا از آنکه مرا در راه تو دوست بداند لیکن در حضرت تو مبغوض باشم و قوی از کینن از کینن کان آنحضرت از آداب سنده و اخلاق حمیده حضرت امام زین العابدین علیه السلام پیش کردند گفت حدیث بطول آوردم یا مختصر گذارم گفتند مختصه کوی گفت در انجمنت هرگز در هیچ روزی از برای آنحضرت صعام نیارده و در هیچ شبی جاره خواب برای آنحضرت نگزدم یعنی جمله صائمینا و قائم اللیل بود و چنان بود که هر وقت که حضرت امام زین العابدین علیه السلام طلبه علوم را نیکو تربیت مفرمود و خیرا بوصیته رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی مر جابا آنچه رسول خدای وصیت نهاد و بانان که وصیت او را در تعلیم و تعلم رعایت نمایند آنجا که فرمود اِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ اِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ لَمْ يَتَضَعْ رِجْلَيْهِ عَلٰی رَطْبٍ وَلَا يَأْبَسُ مِنْ الْاَرْضِ اِلَّا اسْتَجَلَ اِلَى الْاَرْضِ بِالتَّابِعِ یعنی جانا کسیکه در طلب علم از منزل خویش بیرون شود پایهای خود را بر هیچ تر و خشکی نیکندارد در اینیک تسبیح سیکندارد خدا بر آما آفریدگان زمین نعمت برای تو اب و بود

در کتب معتبره
و در کتب معتبره
و در کتب معتبره
و در کتب معتبره

ذکر علم و وجود و صبر و کرم حضرت امام زین العابدین صلوات الله وسلامه علیهما و آلهما

ذکر علم
و وجود و کرم
و صبر و کرم
و کرم و صبر

از حضرت ابی عبد الله سلام الله علیه ز غنی بن حسین علیهما السلام مرویت که میفرمود ما احب ان نکلل بفسه حمر النعم و ما تجرعت جرعة احب الی من جرعة عنب لا انکافی علیها صاحبها حمر النعم اسم آن است ولی متعلق است عامل مقدر تا خبر آن باشد و با در بذل بمنی دل است و اینجا امام علیه السلام بناعت طبع وجود و وجودت طبیعت خود اشارت و بجای علم و بردباری خود خبر میداد و بفرمود که من دوست ندارم که نعمت های بزرگ و جبرئیل در یادم و اندک ذلتی بر نفس خویش بپذیرم با وجود این چون آن کسی بخشم روم و مکافات اولیا باشد ذلت و در درون جام زهر آلود خشم و مکافات نکردن را بر خود سوار کنم و در خبر دیگر نیز در حجاز را لاناوار کوف الغر سیده است ما بستر فی و سجدت ما احب الی نبصیبی حمر النعم علامه مجلسی علیه الرحمه در حجاز میفرماید در این کلام بلاغت نظام مکن است نعم یا عسر یا نفع و واحد انعام که چهار پایان است و آنهم با عتبار آنکه از جنیت اکل لحوم آن برکت نفس میورد و اگر بمعنی نعمت باشد که معنی آن مشخص است را تم حروف کوبد اگر چه در حجاز را لاناوار این کلمات بجز در یک روایت مطهر است و علامه مجلسی نیز در اتصال آن اشارت و تعبیری فرموده لیکن چنانکه در بعضی کتب مرفوم است احتمال می رود که دو حدیث باشد و ما تجرعت جرعة الی اخره صلحه باشد و آنست علم و دیگر از امام زین العابدین علیه السلام از ضرب پیغمبر صلی الله علیه و آله مرویت قال رسول الله صلی الله علیه و آله من احب المشی الی الله عز و جل

ذکر علم
و وجود و کرم
و صبر و کرم
و کرم و صبر